

# آینه پژوهش

سال سی و پنجم، شماره پنجم  
آذر دی ماه ۱۴۰۳  
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و  
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۹

۲۰۹

دوماهنامه  
آینه پژوهش

سال سی و پنجم، شماره پنجم  
آذر دی ماه ۱۴۰۳

# Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.35, No.5 Dec 2024 - Jan 2025

A bi-monthly journal exclusively  
review & information dissemination

# 209

dedicated to book critique, book  
in the field of Islamic culture

چاپ نوشت (۱۶) | نسخه شناسی مصاحف قرآنی (۲۱) | کرامات و احوالات  
غریبه | امکان سنجی استفاده تفسییر عیاشی از کتاب القراءات سیاری |  
سفرنامه های به زبان اردو درباره ایران | آینه های شکسته (۶) | چند اطلاع  
تراثی درباره حیات علمی عالم و ادیب امامی | اشعار تازه یاب از شاعران  
دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر (۲) | برهان المسلمین | پیک  
معتمد | نامه ای از محقق طوسی و بحثی لغوی درباره یک عبارت |  
خراسانیات (۲) | یادداشت های لغوی و ادبی (۲) | نقد تصحیح دیوان امیر  
عارف چلبی | طومار (۸) | تکملة اللطائف و نزهة الطرائف (متنی فارسی از  
سده ۵ ق) | گشت و گذاری در «میراث ادیبان شیعه» | طلوع و غروب یک  
نشریه | نگاهی انتقادی به کتاب الفصوص فی علم النحو و تطبیق  
قواعده علی النصوص | **نکته، حاشیه، یادداشت**

**پیوست آینه پژوهش** | سبک کار مورخان حرفه ای در تاریخ نگاری اسلامی پیش از عصر تألیف

مجید جلیسه | مرتضی کریمی نیا |  
رسول جعفریان | امیرحسین  
خوردوش | ایلا عبیدی | حیدر  
عیوضی | رسول جزینی | زقیه  
فراهانی | امیرحسین آقامحمدی |  
سیدمحمدحسین | میرفخرانی |  
امیدحسین نژاد | آریا طیب زاده |  
میلا بیگلر | سیدعلی  
میرافضلی | علی زاد | بهروز  
ایمانی | پرینسا سنجابی |  
مریم شیرازی | جواد آسہ | علیرضا  
خرابیسی | آریا طیب زاده |  
سپهر رمضانپور | صفوانی

پرتال  
دوماهنامه  
آینه پژوهش



Jap.isca.ac.ir

# برهان المسلمین

مناظره دینی فخرالاسلام با چند کشیش پروتستان در طهران (رمضان ۱۳۱۲ق)

رسول جعفریان

| ۲۴۵ - ۲۹۴ |

۲۴۵

آبَنَه پژوهش | ۲۰۹  
سال ۳۵ | شماره ۵  
آذر و دی ۱۴۰۳

چکیده: هجوم مبشران و مبلغان مسیحی به ایران در دوره جدید، از زمان شاه عباس صفوی (متوفای ۱۰۳۸) رو به فزونی گذاشت. از همان زمان، عالمان شیعه در مقابل آنان، به نگارش آثار انتقادی پرداختند. برخی از آنها به طور کلی در نقد مسیحیت و یاره‌ای در نقد آثار نوشته‌های آنان بود. این وضع در دوره قاجار با شتاب بیشتری ادامه یافت و در شهرهای مختلف، از جمله اصفهان، کاشان و تهران، کتاب‌ها و رسائلی در این باره توسط عالمان نوشته شد. تاکنون بسیاری از این آثار تصحیح و منتشر شده است. یکی از معروف‌ترین منتقدان، فخرالاسلام بود که از دوره ناصری تا چند سال پس از مشروطه و بیش از همه در دوره مظفری، آثاری در نقد مسیحیت نوشت. یاره‌ای از آثار او منتشر شده و برخی همچنان منتشر نشده مانده است. برهان المسلمین که در اینجا آورده‌ایم، شرح گفتگوی او با چند تن از کشیشان است که خود او به تحریر درآورده و همان وقت به صورت سنگی چاپ شده است. در این مقاله به جز اصل رساله، گزارشی نیز در آن به دست داده شده است.

کلیدواژه‌ها: فخرالاسلام، برهان المسلمین، کتاب مقدس، مسیحیت، یهودیت.

*Burhān al-Muslimīn*

A Religious Debate between Fakh al-Islam and Several Protestant Priests in Tehran (Ramaḍān 1312 AH)

Rasul Jafarian

**Abstract:** The influx of Christian missionaries into Iran began to increase significantly during the Safavid era, particularly under Shah Abbas I (d. 1038 AH). In response, Shia scholars started composing critical works against these missionaries, addressing both Christianity in general and specific Christian writings. This trend accelerated during the Qajar period, leading to the production of numerous books and treatises in cities such as Isfahan, Kashan, and Tehran. Many of these works have since been edited and published. Among the most prominent critics was Fakh al-Islam, who was active from the Nasiri period to a few years after the Constitutional Revolution, especially during the reign of Mozaffar ad-Din Shah. He authored several critiques of Christianity, some of which remain unpublished. *Burhān al-Muslimīn*, featured in this article, documents a dialogue between Fakh al-Islam and a group of Protestant priests. This debate was penned by Fakh al-Islam himself and was lithographically printed at that time. The article not only presents the original treatise but also provides an analysis of its content.

**Keywords:** Fakh al-Islam, *Burhān al-Muslimīn*, Holy Scriptures, Christianity, Judaism.



درباره گفتگوهای مذهبی مسیحی - اسلامی در دوره صفوی و قاجار فراوان نوشته شده است؛ مسئله‌ای که به سبب هجوم مسیونرهای مسیحی از اوایل صفوی به شرق اسلامی آغاز شد و واکنش‌های زیادی در شبه‌قاره، ایران، روسیه و قفقاز و بسیاری از مناطق دیگر داشت. اکنون پس از نزدیک به پنج قرن از آغاز آن فعالیت‌ها، انبوهی از کتاب و رساله و سند وجود دارد که علاقه پژوهشگران را به خود جلب کرده است. بسیاری از دانشمندان شیعی ایرانی هم در این باره فعالیت‌هایی داشته‌اند که گزارش آنها در منابع مختلف آمده است. برگی از این فعالیت‌ها، مربوط به محمدصادق ارومی معروف به فخرالاسلام یکی از شناخته‌شده‌ترین عالمان گفتگوگر در زمینه مسیحیت است. وی به دلیل تعلق خانوادگی به خانواده آشوری و سپس مسلمان شدن، طلبه و عالم شدن و نیز اعتباری که نزد شاهان قاجار، از ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و بعد از آن داشت و با زرنگی ویژه خود، توانست انظار را به خود جلب کند؛ به طوری که کتاب بیان الحق او با حمایت مالی میرزا علی اصغر خان اتابک - صدراعظم وقت - منتشر شد. نویسنده این سطور، بیش از بیست سال قبل که رساله «وجوب نقاب» او را در باب حجاب منتشر کردم (رسائل حجابیه، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰)، زندگی‌نامه مختصری برای وی نوشتم. در مقاله‌ای نیز با عنوان «کشفیات علمی جدید و قوانین حقوق غربی در قرآن» (مقالات و رسالات تاریخی، دفتر یازدهم، ص ۶-۱۷) زندگی‌نامه او و فهرستی از آثارش را که می‌شناختم، آوردم و طبعاً آن تفصیل را در اینجا تکرار نمی‌کنم.

۲۴۷

آینه پژوهش | ۲۰۹  
سال ۳۵ | شماره ۵  
آذر و دی ۱۴۰۳

به طور کلی فخرالاسلام به جز منبرهایی که داشت، مشارکت در سه حوزه از ادبیات دینی داشته است؛ نخستین و مهم‌ترین آن، مشارکت در مباحثات اسلامی - مسیحی است که بیشتر حجم نوشته‌های او را به خود اختصاص می‌دهد و کتاب انیس الاعلام و نصره الاسلام او - که البته گفته می‌شود اقتباس‌گونه‌ای از کتاب اظهار الحق رحمت‌الله هندی است (م ۱۳۰۸ ق/ ۱۸۹۱) - مهم‌ترین اثر وی به شمار می‌آید. کتاب دیگر او بیان الحق است که تنها برخی از اجزای آن منتشر شده است. طبعاً آثار دیگری هم مانند خلاصه الکلام و برهان المسلمین - همین رساله - دارد. بخش دیگر ادبیات او مشارکت او در مشروطه‌خواهی و افکارنوگرایانه است. فخرالاسلام در عمل در زمره یاران سیدمحمد طباطبایی از عالمان مدافع مشروطه بود و ناظم‌الاسلام مکرر از او در مجلس آیت‌الله طباطبایی یاد کرده است.<sup>۱</sup> او از

۱. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۱۶۰-۱۶۱؛ ج ۲، ص ۵۱۲، ۵۳۲ و ۶۵۱.

روحانیونی بود که در جریان انقلاب مشروطه به‌ویژه تحصن در سفارت انگلیس در آنجا منبر می‌رفت و مطلب می‌نوشت. در مقاله پیش‌گفته، برخی از این آثار و افکار را توضیح داده‌ام. سومین حوزه مورد علاقه او، گرایش به جنبه‌های ضد تجدد است که به‌ویژه در اثری که درباره وجوب نقاب و حرمت شراب نوشته است، آن را از خود نشان می‌دهد. نسلی از عالمان مشروطه خواه برای اینکه نشان دهند مشروطه خواهی آنان ربطی به آنچه از نظر مسلمانان مفاسد غربی است ندارد، در این باره نوشته‌اند. او نشریه‌ای هم به نام «تدین» داشت که نشان‌دهنده‌ی علایق فکری او در نوعی تجدد اسلامی است. اینها مطالبی است که شرح آن را در آن مقاله نوشته‌ام؛ اما افزون بر اینها، مسائل خاص زندگی نامه‌ای اوست که قدری با ابهام روبرو است؛ با وجود اینکه خود وی مکرر در موارد مختلف اطلاعاتی در این باره آورده است. شگفت آنکه تاریخ درگذشت او روشن نیست و آقابزرگ طهرانی آن را حوالی سال ۱۳۳۰ می‌داند.<sup>۱</sup> تولد وی را سال ۱۲۶۰ نوشته‌اند.

شرح حال کوتاهی از وی در شماره ۱۹ «جبل‌المتین» با تاریخ ۲۸ شوال ۱۳۱۸ قمری آمده است که نقل آن سودمند تواند بود: «جناب مستطاب آقای فخرالاسلام که در سوابق ایام در میان طایفه نصارا از قسیسین عظام و از کشیشان والامقام بود، به هدایت ملک علام، قریب به ۲۵ عام است در شرف اسلام درآمده‌اند. شرح حال خود را در صدر کتاب انیس الاعلام فی نصره الاسلام مسطور داشته‌اند. بعد از هدایت، مدتی در عجم به تحصیل علوم اهل اسلام اشغال ورزیده و بعد از آن به عتبات عالیات عازم، در آنجا زحمات کشیده و تحصیل نمود تا به رتبه اجتهاد رسید؛ از علمای آن حدود اجازه اجتهاد و به طرف عجم قرار معاودت نهاد. بعد از زیارت حضرت ثامن‌الائمه به طهران رسید و به امر شاه شهید به تصنیفات مشغول گردید».<sup>۲</sup>

صدر هاشمی درباره نشریه «تدین» او نوشته است: «جریده ملی، مذهبی، اخباری، سیاسی، تاریخی، اخلاقی، علمی، اقتصادی. سؤالات مذهبی از هر کس درج و جواب می‌گوید و هفته‌ای دو روز زبان تورات و انجیل درس و قانون مناظره دینی تعلیم می‌دهد». در این نشریه، مقالاتی در فواید آزادی و مشروطه آمده و حتی عنوان يك مقاله

۱. نقباء البشر، ج ۲، ص ۸۵۰-۸۵۱ (مشهد، ۱۴۰۴).

۲. تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، ص ۱۱۴ (صدر هاشمی، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳ ش).

چنین است: «انسان را خدا به هیئت مشروطه خلق کرد». این نشریه تا ۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸/تیر ۱۲۸۹ شمسی در ۴۸ شماره منتشر شده است.<sup>۱</sup>

افزون بر این مطالب، وی در انیس الاعلام، بیان الحق و آثار دیگرش اطلاعاتی از زندگی خود داده است که به یقین برای نگارش یک متن منقح در این باره از همه آنها باید استفاده کرد و با اطلاعات دیگر تطبیق داد.<sup>۲</sup>

مسلم اینکه در فاصله سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۵ که انقلاب مشروطه رخ داد، گفتگوهای مسیحی در اصفهان و تهران کمابیش جریان داشت؛ اما شهرت چشمگیری به دست آورد و مورد توجه شاهان و صدراعظم‌ها بود. اما در جریان مشروطه، مسیر تحولات فکری عوض شد؛ او به جریان مشروطه‌خواه پیوست و در میان جریان‌های سنتی، مورد انتقاد قرار گرفت<sup>۳</sup> و به تدریج شهرت وی روی به خاموشی گذاشت.

در میان آثار او، کتابچه‌ای با عنوان برهان المسلمین حاصل گفتگوهای وی با سه تن از کشیشان مقیم طهران است و چنان‌که او می‌گوید به درخواست آنها در رمضان سال ۱۳۱۲ قمری - زمانی که هنوز ناصرالدین شاه زنده بوده است - برگزار شده است. ما تحریر مستقلی از این گفتگوها از زبان آنها در اختیار نداریم؛ اما آنچه خود فخرالاسلام نوشته است، به صورت یک رساله در همان سال در ۶۴ صفحه سنگی منتشر کرده است. این سه کشیش افراد شناخته شده‌ای هستند و یکی از آنان کسی است که کتاب سیاحت مسیحی را با کمک آقا حسین قزوینی ترجمه کرده‌اند و سال ۱۳۰۱ قمری در تهران در چهارصد صفحه منتشر شده است. فخرالاسلام در سطور آغازین این رساله نوشته است: «صورت مناظره و مشاجره و مباحثه دینی است که فیما بین این حقیر تراب اقدام علمای اعلام، المدعو به محمد صادق والمنعوت

۱. تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲. یک شرح حال مفصل و البته کمی داستانی درباره وی را بنگرید در: گلشن ابرار، ج ۵، ص ۲۶۳ - ۲۷۴. در آخرین جمله این شرح حال درباره فرزندان وی نوشته است: «این مسئله نیز همانند بسیاری از شئون زندگی فخرالاسلام در پرده ابهام قرار دارد».

۳. در تذکره الغافل، منسوب به شیخ فضل‌الله با اشاره به حریت مطبوعات و نام بردن از «جمال زندیق و جهنمی معلون» می‌افزاید: «و آن فخر الکفر مدلس و اخوه آنها این همه کفریات در منابر و مجامع و جراید خود نمی‌گفتند» (رسائل، اعلامیه‌های... شیخ فضل‌الله نوری، ج ۱، ص ۶۰).

بفخرالاسلام و قشیس وارد<sup>۱</sup> ینگ دنیایی [امریکایی] که مذهب پروتستنت را دارد واقع گردید، در شب پنج‌شنبه شانزدهم ماه مبارک رمضان سنه ۱۳۱۲ یک‌هزار و سیصد و دوازده هجری، مطابق با سنه ۱۸۹۵ یک‌هزار و هشتصد و نود و پنج مسیحی، در دارالخلافه طهران - حقت بالامن والامن - که بحسب خواهش بعضی از اخوان - ایدهم الله - از برای انتفاع و اطلاع عامه ناس تحریر می‌شود».

محتوای این رساله کوچک، دربرگیرنده بحث از چند مسئله است که همه آنها، مسائلی است که آن روزگار در این قبیل مباحثات مطرح بود. در آغاز میان آنان گفتگو می‌شود که به چه مسائلی پردازند. فخرالاسلام فهرستی از مسائل مهم و اختلافی را مطرح می‌کند و از آنان می‌خواهد موردی را انتخاب کنند؛ اولین مسئله که کشیشان طرح می‌کنند و از فخرالاسلام می‌خواهند درباره آن بحث شود، تحریف اناجیل است؛ مسئله‌ای بسیار قدیمی در این ادبیات که همواره در اطراف آن گفتگو بوده است. طبعاً فخرالاسلام نمونه‌ای از شواهدی را می‌آورد که به تصورش - با منابعی که او استفاده کرده - نشان‌دهنده تحریف در انجیل است.

وی که در خانواده‌ای آشوری و دست‌کم تا شانزده سالگی بر مسیحیت بوده است، با زبان سریانی آشنایی دارد؛ از این رو در استنادها هم زمان از متن سریانی و ترجمه‌های فارسی کهن انجیل از قرن نوزدهم میلادی و نیز متن‌های چاپ شده استفاده می‌کند. طبعاً درباره این موارد میان آنان بحث و گفتگو هم می‌شود و روایت فخرالاسلام این است که کشیشان همواره از انتقادهای او شگفت‌زده می‌شوند و با وجود پاسخ‌هایی که می‌دهند، در واقع از جواب دادن ناتوان هستند. بیشتر این موارد اشکال‌هایی است که در نام و نسب برخی از پیامبران در کتاب مقدس آمده است و همه اطلاعاتی را دربر می‌گیرد که درباره حضرت مریم آمده است. گفتنی است زمانی که فخرالاسلام این اثر را منتشر می‌کند، کتاب انیس الاعلام او چاپ نشده بود و او به این نکته اشاره دارد که به زودی چاپ خواهد شد؛ در ضمن می‌گوید برخی از این مباحث را در آن کتاب آورده است. در آن وقت کتاب اظهار الحق رحمت‌الله هندی (۱۳۰۸م) به عربی انتشار یافته بود و بسیاری از مبلغان مسیحی فعال در شبه‌قاره را به زحمت انداخته بود. فخرالاسلام نیز فراوان از این کتاب بهره برد؛ در واقع این اثر تحولی در ادبیات مجادله اسلام و مسیحی ایجاد کرد.

۱. سمونل لارنس وارد (۱۸۵۵ - ۱۹۴۴ م) نخستین مدیر دبیرستان امریکایی البرز تهران.

نکته دیگری که ضمن گفتگوها آمده، تعابیری است که به نظر وی نشان از آن دارد عیسی مسیح از شراب ضال، یعنی مست کننده استفاده می کرد. کشیشان این مسئله را انکار می کنند و او می کوشد از عبارات موجود در اناجیل استفاده کند؛ همچنین دوستی عیسی مسیح با یک زن فاحشه و خواهر او را و مطالبی که در کتاب مقدس در این باره مطرح شده است، مورد تأکید فخرالاسلام قرار می گیرد و آنها را مخالف با آموزه های حضرت سلیمان می داند. او در ضمن مقایسه ای هم درباره دیدگاه های قرآن با تفسیر اسلامی، درباره مریم مقدس و داستان تولد عیسی مسیح با دیدگاهی که انجیل در این باره دارد انجام داده است. چنان که اشاره شد، بیشتر این مباحث و به عبارتی مسائل، نقل محافل گفتگوهای مسیحی اسلامی در این دوره بوده است.

آخرین بخش مناظره، پرسشی است که نظم الاطباء از همراهان فخرالاسلام، از کشیشان می پرسد که چرا نبوت حضرت محمد را نمی پذیرند؟ آنان می گویند نیاز به پذیرش آن ندارند؛ چون همه آنچه نیاز دارند در مسیحیت وجود دارد. فخرالاسلام وارد بحث می شود و به مسئله بشارات به ظهور حضرت در «انجیل برنابا» می پردازد و اینکه بر اساس آنها، باید نبوت حضرت محمد (ص) را بپذیرند. او می گوید جورج سیل - مترجم قرآن به انگلیسی در قرن هیجدهم - به مطالب انجیل یاد شده در مقدمه ترجمه قرآن استناد می کند که معلوم است «انجیل برنابا» را قبول دارد؛ اما کشیش می گوید مطالب آن انجیل دروغ است. در اینجا بحث تمام می شود: «وارد صاحب گفت: دیگر بس است ما مباحثه نمی کنیم؛ استعفا دادیم. همه مسلمینی که حضور داشتند، از کثرت ذوق صدا را بلند کردند که دین اسلام حق و ادیان دیگر باطل است؛ پس برخاستیم و مجلس متفرق شد».

فخرالاسلام نام تعدادی از حضار در این مجلس را بیان می کند که بیست و یک نفر هستند؛ برخی از آنها مانند نظم الاطباء، طیب هستند. در پایان نسخه چاپی برهان المسلمین، دو اعلان از فخرالاسلام آمده است؛ یکی اینکه به همه کشیشان اعلام می کند آماده گفتگو و مناظره است، دیگری درباره انتشار انیس الاعلام است. متنی هم از شخصی با نام «علی بن باقر فخرالدین حسینی درجزینی» در آخرین صفحه کتاب نوشته شده است که شاید پشتیبان مالی نشر آن بوده و در واقع در معرفی فخرالاسلام و اهمیت این گفتگوهاست.



طبیعی است این مقدمه، جای بررسی انتقادهای فخرالاسلام بر کتاب مقدس نیست. مسائل یادشده، قرن‌ها در ادبیات مجادله میان اسلام و مسیحیت به شکل‌های مختلف وجود داشت. در قرون اخیر، نقد کتاب مقدس بیش از همه در اروپا رقم خورد و اولین بار بسیاری از این موارد، از آنجا به دنیای اسلام وارد شد؛ با وجود اینکه روحانیان مسیحی در مقابل آن انتقادات، بسیار فعال بودند و همواره به پاسخگویی می‌پرداختند. زمانی که بخشی از نخبگان غرب به تدریج مجادلات پیش آمده بین کلیسا و نسل جدید و به دلیل این نوع انتقادات از مسیحیت در کنار رفتار تند کلیسا، از مسیحیت روی گردان شدند، فرصتی برای «ستایش از اسلام» در غرب و سپس انتقال آن تجارب فکری به شرق فراهم شد. فخرالاسلام از این وضعیت آگاه است و در موردی وقتی انتقادهای خود را مطرح می‌کند، خطاب به کشیشان می‌گوید: «و این کلمات و امثال اینها سبب شد که کوروات از مسیحیت در دیار اروپا مرتد شده و از دین عیسی برگشتند و کتاب‌ها در ردّ دین آن جناب نوشتند یوماً قیوماً کثرت و جمعیت ایشان زیاد می‌شود؛ و علت ارتداد ایشان ابتلا بوده است بر قبح ملت مسیح و خیلی عجب است که شماها ملتفت نمی‌شوید و از این دین بر نمی‌گردید و دین اسلام را قبول نمی‌کنید، بعد از اطلاع شما بر احکام دین اسلام».

اما اینکه چرا به تصحیح این اثر پرداختم، یکی از دوستان نسخه‌ای دست‌نوشته از این اثر را که در سال ۱۳۴۲ قمری به احتمال زیاد از روی چاپی کتابت شده بود، به بنده هدیه کرد. در جستجو روشن شد اثر منتشر شده است. فکر کردم در ادامه کارهایی که درباره ادبیات گفتگوهای مسیحی و اسلام انجام داده‌ام،<sup>۱</sup> این اثر را نیز در اختیار قرار دهم. دوست عزیز جناب آقای محمد امین شهشهانی که در دوران ارشد روی ادبیات آشوری کار می‌کرد، لطف کردند و تمام نقل‌های فخرالاسلام از انجیل سریانی را بررسی کردند و متن سریانی را با تلفظ فارسی دقیق آن در پاورقی افزودند؛ همچنین درباره پاره‌ای از ابهام‌های متن و اعلام، راهنمایی‌های ارزشمندی داشتند که از ایشان تشکر می‌کنم.

۱. مهم‌ترین آنها کتاب از دربند تا قطفیف: گزارشی از گفتگوهای مسیحی - اسلامی در دوره صفوی و قاجاری به ضمیمه پنج رساله است (رسول جعفریان، مریم صدیقی، تهران، نشر علم، ۱۳۹۵ ش، ۷۵۲ ص). طبعاً یادداشت‌های کوتاه و بلند دیگری هم در این باره دارم.

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله  
اجمعين وتبعتهم طورت مناظره ومناجره ومباحثه  
است که فیما بین این حقیر تراب اقرام عباسی سلام  
المدعو محمد صادق والمنعوت بغير الاسلام وقتس ولاد  
لیکن دنیا که مذہب بر وقتسنت را دارد واقع گردید  
در شب یحییہ شانزدهم ماه مبارک رمضان سنه ۱۳۱۳ هجری  
سقطت با ۱۸۹۵ مسیحی در دار الخلافه طهران حقیقت بالاسم  
والانان که بحسب خواہش بعضی از اخوان ایتیم اللہ  
از برای انتفاع واطلاع عامہ ناس تحریر می نمودند  
فاطر صاحب وایسترسین صاحب که معتمدر الخلافه  
بعضی سابقا بابت کسب حاجت و منظره نمودیم بجز اللہ  
تعالی ملزم و محبت ن نمودیم بعد ولاد صاحب که تازه  
بردار الخلافه آمدند بعد مراراً با صاحب حقیر نمودند

سوال برهان المسلمین

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله  
اجمعين وتبعتهم صورت مناظره ومناجره و  
مباحثه دینی است که فیما بین این حقیر تراب اقرام  
علماى اعلام المدعو محمد صادق والمنعوت  
بغير الاسلام وقتس ولاد واقع گردید  
در شب یحییہ شانزدهم ماه مبارک رمضان سنه ۱۳۱۳ هجری  
و دوازده هجری مطابق با ۱۸۹۵ مسیحی در دار الخلافه طهران حقیقت بالاسم  
والانان که بحسب خواہش بعضی از اخوان ایتیم اللہ  
از برای انتفاع واطلاع عامہ ناس تحریر می نمودند

شاه جبار  
ناصر الدين

دست نشان دولت  
خاوند دولت شاهنشاهی بن شاه  
ظلاله تعالی فی الارضین ناصر الملکین  
والدین السلطان بن السلطان السلطان  
والخاقان بن الخاقان بن الخاقان  
خدا لله ولیک وابدد کند

بر شیخ  
و طبع در اشد

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله اجمعين.

### [درخواست مناظره از فخرالاسلام و تعیین موضوعات گفتگو]

و بعد صورت مناظره و مشاجره و مباحثه دینی است که فیما بین این حقیر تراب اقدام علمای اعلام، المدعو به محمد صادق والمنعوت بفخرالاسلام و قشیس وارد<sup>۱</sup> ینگه دنیایی<sup>۲</sup> که مذهب پروتستنت را دارد واقع گردید، در شب پنجشنبه شانزدهم ماه مبارک رمضان سنه ۱۳۱۲ یک هزار و سیصد و دوازده هجری، مطابق با سنه ۱۸۹۵ یک هزار و هشتصد و نود و پنج مسیحی، در دارالخلافة طهران - حَقَّتْ بالامن والامان - که بحسب خواهش بعضی از اخوان - ایدهم الله - از برای انتفاع و اطلاع عامه ناس تحریر می شود.

بدان که فاطر صاحب<sup>۳</sup> و استرین صاحب<sup>۴</sup> که مقیم دارالخلافة بودند،<sup>۵</sup> سابقاً با ایشان مباحثه و مناظره نمودیم؛ بحمد الله تعالی ملزم و مجابشان نمودیم. بعد وارد صاحب که تازه به دارالخلافة آمده بود، مراراً سفارش به این حقیر نموده بود که می خواهم با شما در خصوص دین و مذهب سؤال و جواب کنم و چون ایام صیام بود، حقیر اقدام در این باب نمی نمودم تا اینکه اصرار را از حد گذرانید. محض اینکه وارد صاحب گمان نکند که علت عدم اقدام به جهت این است که ما از اثبات مذهب و دین خود عاجزیم، لابداً اجابتی نموده، با اینکه ماه صیام بود، با جمعی که اسامی ایشان در ختم کلام ذکر می شود، رفتیم به منزل معهود، یعنی در خانه وارد صاحب.

اول این حقیر سؤال نمودم که شما می خواهید با من سؤال و جواب نمایید مسائل خلافتیه مابین مسلمین و شما کدام است؟ معین کنید تا در آنها سؤال و جواب کنیم؟

۲۵۴

آینه پژوهش | ۲۰۹  
سال ۳۵ | شماره ۵  
آذر و دی ۱۴۰۳

۱. سموئل لارنس وارد (۱۸۵۵ - ۱۹۴۴ م) نخستین مدیر دبیرستان امریکایی البرز تهران.

۲. ینگه دنیا یا دنیای نو، نامی است که در ایران برای امریکای شمالی و جنوبی پس از کشف آن توسط کریستف کلمب به کار رفت.

۳. جوزف لوئیس پاتر Joseph Lewis Potter

۴. لوئیس اسلستین Lewis Esselstyn

۵. درباره این دو نفر، نک به:

Thomas, D.; Chesworth, J. (2023). *Christian-Muslim Relations, a Bibliographical History: Iran, Afghanistan and the Caucasus. 1800-1914*. Vol. 20. Leiden: Brill. pp. 338-340.

گفت: اول مسلمین گویند حضرت مسیح در حین ولادت تکلم کرد و در اناجیل اربعه تکلم کردن حضرت مسیح نوشته نشده است.

دوم: مسیحیین گویند حضرت مسیح مصلوب و مقتول گشت و در قرآن خلاف آن وارد شده است.

الجواب: حقیر گفتم: اینها جزییات اند و در کلیات گفتگو کنید، و در این دو مسئله حق با مسلمین است.

مسئله اول در انجیل طفولیت مسیح<sup>۱</sup> نوشته شده است.

مسئله دوم: در انجیل برنابا.

قسیس ساکت شد.

حقیر گفتم: کلیات مسائل خلافیه را بیان کنید. قسیس مضطرب شد، گفت: شما بیان کنید. حقیر جواب دادم:

اول: مسلمین گویند کتب عهد عتیق و جدید شما محرف و خراب است.

دوم: سند متصل به مصنفین ندارد.

سوم: منسوخ اند.

چهارم: مسلمین قایل به توحیدند و شما قایل به تثلیث.

گفت: ما هم خدا را یک می دانیم، اما ذاتش مشتمل بر سه اقنوم است (اب و ابن و روح القدس) و این سه اقنوم متحدند به توحید حقیقی و ممتازند به امتیاز حقیقی؛ پس توحید و تثلیث هر دو در نزد ما حقیقی می باشند.

حقیر گفتم: همین است که مسلمین شما را مثلث می دانند و این حرف شما غیر معقول

---

۱. Infancy Gospel. متون مشهور به آپوکریفا که درباره دوران کودکی و نوجوانی عیسی مسیح نوشته شده است، در شمار اناجیل رسمی نیست.

است؛ زیرا که توحید و تثلیث ضدّ همدیگرنند. شما صبر کنید تا من تمام مسائل خلافتیه را بیان کنم، آن وقت شروع به مباحثه کنیم. قسّیس ساکت شد.

حقیر گفتم: پنجم از مسائل خلافتیه، نبوّت خاتم الانبیا محمد ابن عبدالله - صلی الله علیه و آله - است. مسلمین مقرّ به نبوّت آن جناب اند و شما انکار دارید.

ششم: مسلمین قرآن مجید را کلام خدا می دانند و شما می گوئید کلام خود حضرت خاتم الانبیا - صلی الله علیه و آله - است. حال شما یکی از این مسائل ستّه را اختیار کنید تا در او سؤال و جواب بشود به شروط چندی:

شرط اول: سؤال و جواب طرفین تحریر شود.

شرط دوم: ضمائم راجعه به حضرت خاتم الانبیا و اوصیای آن جناب را به صیغه جمع بیاورید، چنانچه معمول و متعارف بین الناس است اسم آن حضرت و اوصیای آن جناب را به حقارت بر زبان نیاورید؛ زیرا که این امر سبب حزن و اندوه ما می شود؛ و اگر اعتقاد به نبوّت آن حضرت ندارید، بگوئید پیغمبر شما چنین فرمودند مثلاً، چنانچه مسلمین به مقتضای دیانتی که دارند اسامی تمام انبیای بنی اسرائیل به خصوص حضرت عیسی را با احترام ادا و بر زبان می آورند.

شرط سوم: به هر مسئله که شروع نمودیم تا آن مسئله را تمام نکرده ایم، بر سر مسئله دیگر نرویم.

شرط چهارم: به هر مسئله ای که شروع کردیم، قبل از اتمام آن مسئله من یا شما اگر فرار نمودیم، دلیل عجز از اثبات حق و بطلان دین فرارکننده خواهد بود. همه این شرایط را قسّیس قبول کرد. گفتم: سندی مهور داده شود من به شما و شما به من. گفتم: سند لازم نیست قول سند است و حضّار شاهدند. حقیر متقبّل شده گفتم: شما هر شرطی از من می خواهید بخواهید. گفتم: من هیچ شرطی از شما نمی خواهم به جز اینکه شما ادّله را از کتاب های ما اقامه کنید. حقیر قبول کردم و گفتم: حال اختیار کنید.

[تحریف کتاب مقدس]

گفت: مسئله تحریف را ثابت کنید که آیا قبل از پیغمبر شما کتب ما تحریف و خراب شد یا بعد از آن جناب؟

الجواب: حقیر گفتم: در این مسئله شما اثبات چهار امر را از من می خواهید:

اول: وقوع تحریف؛ دوم: زمان تحریف؛ سوم: محرفین کیان بودند؛ چهارم: مواضع محرفه کدام است و علت تحریف چه بود؟

قسیس گفت: همان وقت تحریف را معین کنید.

گفتم: اول وقوع تحریف را شما تسلیم دارید تا من وقتش را معین کنم. گفت: شما همان وقت را معین کنید. گفتم: هم قبل از پیغمبر ما و هم بعد از آن جناب تاکنون هم مشغولید. قسیس مضطرب و حضرات هم متعجب گردیدند. حقیر گفتم: می خواهی همین را ثابت کنم یا اول وقوع اصل تحریف را به اثبات برسانم؟

قسیس گفت: اگر کتب ما محرف بود، پیغمبر شما چگونه استدلال می نمود از این کتب در بعضی مطالب؟

گفتم: معنی تحریف نه این است که کلمات حق مطلقاً در این کتاب ها نباشد؛ از مواضع محرفه و غیر محرفه هر دو آن جناب خبر داد و چون در اول شرط شد که از کلمات آن جناب استدلال نکنم، لهذا از کتاب های شما می خواهم این مسئله را ثابت کنم؛ حال در کتب عهد عتیق شروع کنیم یا عهد جدید؟

قسیس گفت: اختیار با شماست. چون می دانستم قسیس فرار خواهد کرد مانند رفقاییش، لهذا شروع به کتب عهد جدید نموده و گفتم: اول آیه ۱۷ از باب اول از انجیل متی به این نحو رقم شده است:

هتخا کلی اوجاخی من ابراهیم هل داؤد اربعسر اوجاخی. د من داوید هل سلبتا بیابیل اربعسر اوجاخی. د من سلبتا بیابیل هل مشیخا اربعسر اوجاخی.<sup>۱</sup>

۱. ضبط کتاب مقدس:

הַתְּחָא כְּלִי אוֹגַחְי מִן אַבְרָהִים הֵל דַּאֲוִד אַרְבַּעַסְר אוֹגַחְי. ד מִן דַּאֲוִיד הֵל סְלִבְתָּא בִּיבְיָבִיל אַרְבַּעַסְר אוֹגַחְי. ו מִן סְלִבְתָּא בִּיבְיָבִיל הֵל מְשִׁיחָא אַרְבַּעַסְר אוֹגַחְי.<sup>1</sup>

یعنی پس تمامی طبقات از ابراهیم تا داود چهارده طبقه است و از داود تا جلالی بابل چهارده طبقه و از جلالی بابل تا مسیح چهارده طبقه انتها. اغلب اهل مجلس انجیلی در دست داشتند، در حین قرائت این حقیر نظر می‌کردند، گفتم: از این عبارت مستفاد می‌شود که بیان نسب مسیح مشتمل بر سه قسمت است و هر قسمی از اقسام ثلاثه مشتمل بر چهارده طبقه است و این غلط صریح است؛ زیرا که در قسم اول از جناب ابراهیم خلیل (ع) ابتدا می‌شود و در حضرت داود (ع) تمام می‌شود و وقتی که داود (ع) داخل قسم اول شد، لامحاله از قسم ثانی خارج خواهد بود و در قسم ثانی لابد از سلیمان ابتدا بشود و در یوحنیا تمام می‌شود و وقتی که یوحنیا داخل در قسم ثانی باشد، از قسم ثالث البته خارج خواهد بود. پس در قسم ثالث، از شلتائیل باید ابتدا بشود و در مسیح تمام می‌شود. پس اقسام ثلاثه هر یکی منطبق به سیزده طبقه می‌شود نه چهارده طبقه. پس از جناب قسّیس در کمال احترام استفسار می‌شود آیا این غلط از جناب مسیح صادر شده است نعوذ بالله یا از متّی که شما او را پیغمبر و صاحب الهام و افضل از جمیع انبیای بنی اسرائیل حتّی جناب موسی (ع) می‌دانید یا کسی دخل و تصرف در این انجیل نموده و کم و زیاد کرده است؟

قسّیس بعد از بهت و تحیر زیاد جواب ناصواب را به این نحو گفت که بعضی از اسما را تکرار کرده و دو دفعه شماره می‌کنیم، مطلب صحیح می‌شود. اهل مجلس از جواب قسّیس خندیدند.

دوم: حقیر گفتم آیه یازدهم از باب اول از انجیل متّی که به این نحو مرقوم است چه می‌گویید و آیه را به این نحو خواندم:

یوشایا هوصلی لیکنیا دلاخنوتی بسلبتا دبابلی<sup>۱</sup>

یعنی ویوشایا، یوخانیا و برادرانش را تولید نمود در زمان جلالی بابلی.

از کلمات مرقومه معلوم می‌شود که ولادت یوخانیا از یوشایا در جلالی بابلی بوده؛ پس یوشایا در این جلا باید حیّ و زنده باشد و این غلط است به چهار وجه:

۱. ضبط کتاب مقدس:

مەعینە سەیری لێ لێکنیا ئەگەم ئەگەم ئەگەم ئەگەم ئەگەم ئەگەم ئەگەم ئەگەم ئەگەم ئەگەم  
یوشایا هوصلی لیکنیا دلاخنوتی بسلبتا دبابلی.

وجه اول: اینکه یوشایا دوازده سال قبل از این جلاوفات کرده بود؛ زیرا که بعد از موت او یاهوحاز [یا هوآحاز] پسرش بر سریر سلطنت نشست و سه ماه ایام سلطنت او بود. پس بعد از او یوواقیم پسر دیگر او بر تخت سلطنت جلوس نمود و یازده سال ایام سلطنتش بود. پس از آن یوخانیا ابن یوواقیم سلطان شد و سه ماه از سلطنتش گذشت، بخت التصر او را اسیر کرده و به سوی بابش فرستاد.

وجه دوم: که یوخانیا پسرزاده یوشایا است نه پسرش؛ زیرا که یوخانیا پسر یوواقیم است و یوواقیم پسر یوشایا، چنانچه در وجه اول معلوم شد.

وجه سوم: اینکه یوخانیا در جلا هجده ساله بود، ولادتش در جلای بابل چه معنی دارد؟

وجه چهارم: اینکه یوخانیا برادر نداشت، بلی پدرش سه برادر داشت، عمو برادر نمی شود. قسّیس نبیل<sup>۱</sup> در این باب چه می گویند؟ شما اناجیل را الهامی می دانید. در کلام الهامی نباید خطا و غلط باشد.

۲۵۹

آینه پژوهش | ۲۰۹  
سال ۳۵ | شماره ۵  
آذر و دی ۱۴۰۳

رنگ قسّیس پرید. بالصرّاحه گفت: من نمی دانم تا اینجا سؤال و جواب طرفین را می نوشتند. در اینجا قسّیس گفت: دیگر تحریر نکنید و یکی از خدام خود را گفت بروید فاطر صاحب مترجم «سیاحت مسیحی»<sup>۲</sup> را بیاورید.

سوم: حقیر گفتم در باب ثانی از انجیل متّی، قصّه آمدن مجوس به اورشلیم به سبب رؤیت ستاره مسیح در مشرق نوشته شده است که ستاره در پیش روی ایشان، یعنی مجوس آمد تا بالای سر کودک ایستاد و این غلط است عقلاً و نقلاً؛ امّا اول، حکمای اروپا وجود آسمان و حرکت ستاره را منکرند و شما ایشان را در این باب متابعت می نمایید، پس حرکت ستاره چه معنی دارد؟ در این بین فاطر صاحب واعظ هم وارد شد. حقیر گفتم: دوم حرکت سبّعه سیّاره و همچنین حرکت بعضی ذوات الاذنان از مغرب است به

۱. «نبیل» که همان قسّیس النبیل فندر است که از او به تکرار در اظهار الحق یاد شده است. این فندر، همان کارل گوتلیب فندر (Karl Gottlieb Pfander) است که اثری در رد اسلام با عنوان میزان الحق نوشته است. درباره میزان الحق بنگرید به: از دربند تا قطیف، ص ۹۴.

۲. کتاب سیاحت مسیحی: از این جهان به جهان آینده، ترجمه فاطر صاحب قسّیس ینگه دنیایی به استعانت آقا حسین قزوینی، چاپ تهران، ۱۸۹۴ سنگی، ۲۸۸ ص.



سوی مشرق و حرکت بعضی ذوات الاذنب از مشرق است به سوی مغرب؛ پس بنابراین دو صورت کذب متنی ظاهر می شود یقیناً؛ زیرا که بیت اللحم که محلّ ولادت مسیح است بنا بر زعم شما در جانب جنوب اورشلیم واقع شده است، ولی دایره حرکتی بعضی ذوات الاذنب میل امّایی<sup>۱</sup> دارد از شمال به جنوب؛ لیکن این حرکت بسیار بطی تر است از حرکت زمین که الان مختار حکمای شماست؛ پس حسّ این حرکت ممکن نیست مگر بعد از مدّتی، آن هم در مسافت قلیلی که به قدر معتدّ به احساس نمی شود، بلکه حرکت انسان بسیار سریع تر از حرکت ذوات الاذنب است از شمال به جنوب؛ پس چگونه مجوس ستاره را در مشرق دیدند و ستاره از مشرق حرکت کرد و آمد به اورشلیم و از اورشلیم هم به بیت اللحم آمد و فوق آنجایی که کودک بود رسید و ایستاد.

سوم آنکه آمدن مجوس به خانه هیروودیس روز بوده است و همچنین بیرون آمدن آنها از خانه هیروودیس به بیت اللحم و ستاره در روز غیر مریی است یقیناً، قسّیسین در این باب چه می گویند؟

فاطر صاحب و وارد صاحب هر دو متفق اللفظ گفتند این کار را خدا کرد.

گفتم: این خرق عادت است، خرق عادت هم معجزه است؛ لابد باید این معجزه، معجزه مسیح باشد و این هم باطل است بنا بر قول شما؛ زیرا که در باب دوم و آیه یازدهم از انجیل یوحنا بعد از نقل معجزه انقلاب آب به شراب در عروسی قانای جلیل گوید این اوّل معجزه بود که از مسیح صادر شد. پس از این عبارت معلوم و معین می شود که تا سی سال از عمر مسیح گذشته، هیچ معجزه ای از او صادر نشده بود و صاحب نور الانوار<sup>۲</sup> در صفحه هفتم از جلوه سادسه از نسخه مطبوعه سنه ۱۸۸۶ به این نحو رقم نموده است از خداوند عیسی در طفولیت هیچ معجزه ای صادر نشد، بلکه با کمال عجز و تواضع اطاعت مریم و یوسف می نمود و از سایر اطفال بنی آدم هیچ امتیازی نداشت. انتهی بالفاظه.

۱. این عبارت از اظهار الحق: ۱۰۲/۱ است و این تعبیر هم در متن آن کتاب که عربی است به صورت «بعض ذوات الاذنب تمیل من الشمال الی الجنوب میلاً ما»، یعنی قریب یک میل آمده است.  
 ۲. نور الانوار؛ منتخبی است از عهد عتیق و عهد جدید که در اصفهان به سال ۱۸۸۶/۱۲۶۵ شمسی تألیف و در لندن چاپ شد. چاپ دوم آن نیز سال ۱۹۲۵/۱۳۰۴ شمسی در انگلستان انجام شد.

چهارم: مَتَّى می نویسد مجوس رفتند مسیح را دیدند در میان آخور و هدایای خود را گذرانیدند و در خواب وحی بدیشان رسید که به نزد هیروдіس بازگشت نکنند؛ و هیروдіس خطاب کرد و تمامی اطفال بیت اللحم و نواحی آن از دوساله و کمتر سر بریدند و این غلط است؛ زیرا که بیت اللحم بلده صغیره است نه کبیره و قریب به اورشلیم بود نه بعید، در تحت حکومت هیروдіس بود نه غیر. پس تحقیق این مسئله از برای او کمال سهولت را داشت، محتاج به مجوس نبود. پس این اغلاط چه چیز است در این کتب، اگر تحریف در اینها واقع نگردیده است!

قَسِیس ها مضطرب شده و کلمات پریشان بیان نمودند و برای مغالطه و خروج از قانون مناظره را گذاشتند.

حقیر اعتنا ننموده و طریق استدلال را از دست نداده و گفتم: در آیه پانزدهم از باب دوم از انجیل مَتَّى به این نحو رقم شده است:

ویلی تاما هل موتی دهیروُدس. دپائش تومیما مندی د پشلی میرا من ماریا بنِ پیّا دمیری: دمن مصر قریلی لبِنونی؛<sup>۱</sup>

یعنی تا وفات هیروُدیس در آنجا بماند، یعنی مسیح، تا کلامی که خداوند به زبان پیغمبر گفت تمام گردد که از مصر پسر خود را خوانده ام. انتهی.

از قَسِیس ها استفسار نمودم که این نبی قایل کیست؟ مَتَّى به قول که اشاره می کند؟

وارد صاحب گفت: به قول حضرت موسی در تورات مثنی [تثنیه] است این کلام.

گفتم: خطا کردی؛ مَتَّى در اینجا اشاره می کند به آیه اول از باب یازدهم از کتاب یوشع و این غلط است؛ زیرا که آن آیه علاقه ای با عیسی (ع) ندارد قطعاً و ترجمه آیه به فارسی به این نحو است: هنگامی که اسراییل طفلی بود، او را دوست می داشت و اولاد او را از مصر

۱. ضبط کتاب مقدس:

וַיְהִי כִּשְׁמֹנֶת הַיָּמִים וַיִּבְרָא אֱלֹהִים אֶת מֹשֶׁה וְאַהֲרֹן בְּנֵי מִצְרַיִם  
וַיִּבְרָא אֱלֹהִים אֶת מֹשֶׁה וְאַהֲרֹן בְּנֵי מִצְרַיִם

و ویلی تاما هل موتی دهیروُدس. دپائش تومیما مندی د پشلی میرا من ماریا بنیویا دمیری: دمن مصرین قریلی لبِنونی.

طلب کردم، و این مُشعر است به احسانات خداوند و تفضّلات حق بالتّسببه به بنی اسرائیل در عهد جناب موسی (ع) که به طور غریب بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورده، از تحت حکومت فرعون خلاصشان داد و این کلام ربطی به حضرت عیسی (ع) ندارد. علاوه از کلام لوقا بالصّراحه معلوم می شود که مسیح هرگز به مصر نرفتند.

قتیس ها در جواب گفتند: همان طور است که متّی گفته است؛ ظاهرش مُشعر به بنی اسرائیل است و باطنش مشعر به عیسی.

گفتم: در این صورت لازم می آید که لوقا را تکذیب نموده باشید و تکذیب لوقا هم کفر است بنا بر مذهب شما. چون نسبت خطا به ارباب وحی خطا است، پس لابد باید اعتقاد نمایید که تحریف در اناجیل شما واقع گردیده است.

قتیس ها از استماع این کلمات رنگشان گاهی سرخ و زمانی سفید مانند قالب بی روح شده بودند. از صفای باطن حضرت خاتم الانبیا و ائمه هدی گویا قوه نطق را از ایشان گرفته بودند و حضار مجلس از مسلمین حقیر را دعا کردند.

گفتم پس اناجیل را دست بگیرید تا آیه بیست و دوم از باب اول از انجیل متّی را نیز ملاحظه کنید. پس حقیر شروع به قرائت نموده و به این عبارت خواندم:

إِنَّ آهَ كَلِّي وَبِلَ دِئِشْ توميما مندى دِ پشلى ميرا من ماریا بی پد نَبی یا دمیری ها بتولتا بَت باطنا هَصلا برونا و بَت قاری شِمه امانوئیل دِپِشْ تورجیما امان آله؛<sup>۱</sup>

و این همه برای این واقع شد تا تمام گردد کلامی که خداوند به زبان پیغمبر گفت که اینک عذرا آبستن شده پسری آورد. می خوانند نام او را امانوئیل که تفسیرش این است خدا با ما؛ انتهی.

۱. ضبط کتاب مقدس:

كَلِّي كَلِّي حَلو مَوَلَك: دِپِشْ توميما مندى دِ پشلى ميرا من ماریا بی پد نَبی یا دمیری ها بتولتا بَت باطنا هَصلا برونا و بَت قاری شِمه امانوئیل دِپِشْ تورجیما امان آله.  
 كَلِّي كَلِّي حَلو مَوَلَك: دِپِشْ توميما مندى دِ پشلى ميرا من ماریا بی پد نَبی یا دمیری ها بتولتا بَت باطنا هَصلا برونا و بَت قاری شِمه امانوئیل دِپِشْ تورجیما امان آله.  
 كَلِّي كَلِّي حَلو مَوَلَك: دِپِشْ توميما مندى دِ پشلى ميرا من ماریا بی پد نَبی یا دمیری ها بتولتا بَت باطنا هَصلا برونا و بَت قاری شِمه امانوئیل دِپِشْ تورجیما امان آله.

و مراد از پیغمبر در نزد شما علمای مسیحیّه، اشعیار (ع) است که در آیه چهاردهم و باب هفتم از کتاب خود گفته است. بنابراین خود خداوند به شما آیتی را خواهد داد؛ اینک عذرا حامله شده پسری را خواهد زایید و اسمش را امانوئیل خواهد خواند. و این خبر غلط است به وجوه شتی. وجه اول «های» بتولتا، «های»<sup>۱</sup> تأنیث است، این لفظ هم علم است بر زنی جوان، خواه باکره باشد خواه غیر باکره. و علمای یهود گویند این لفظ در باب سوم از سفر امثال سلیمانی واقع شده است و معنی او، مرأه شابه شوهردار است و این لفظ در کلام اشعیار و در تراجم یونانیّه به مرأه شابه ترجمه شده است. مراد از ترجمه یونانیّه، تراجم ثلاثه است؛ یعنی ترجمه یکوئیل<sup>۲</sup> و ترجمه تهیودوشن<sup>۳</sup> و ترجمه سمیکس<sup>۴</sup>. و این سه ترجمه در نزد شما مسیحیین از تراجم قدیمه است. اول در سنه ۱۲۹ ترجمه شده است؛ ثانی در سنه ۱۷۵، ثالثه در سنه ۲۰۰؛ و این سه ترجمه در نزد قدمای مسیحیین بسیار معتبر بود خصوصاً ترجمه تهیودوشن. و پوری<sup>۵</sup> در کتاب خود که در بیان لغات عبرانی تصنیف کرده است و کتاب معتبر مشهوریست در میان علمای شما پروتستنت، گفته است: این لفظ به معنی باکره و مرأه شابه است، پس بنا بر قول پوری این لفظ مشترک است مابین این دو معنی، قول او اولاً مسلم نیست در مقابل تفاسیر یهود که اهل لسان اند؛ و ثانیاً بعد از تسلیم می‌گوییم حمل این لفظ بر معنی باکره، خاصه بر خلاف تفاسیر یهود و تراجم قدیم محتاج به دلیل است. و آنچه صاحب میزان الحق در کتاب خود که مسمی به

۲۶۳

آینه پژوهش | ۲۰۹  
سال ۳۵ | شماره ۵  
آذر و دی ۱۴۰۳

۱. بتولتا از لفظ سریانی/ نوآرامی *ܬܘܠܬܐ* گرفته شده است [شاید در متن به جای «های» باید «تای» باشد].
۲. آکیلا (Aquila) مترجمی یهودی بود که در قرن دوم میلادی ترجمه‌ای از کتاب مقدس عبری به یونانی انجام داد. ترجمه او به دلیل دقت و نزدیکی به متن عبری اصلی شناخته شده است. آکیلا به دنبال ارائه ترجمه‌ای بود که معانی دقیق متن عبری را به زبان یونانی منتقل کند؛ به همین دلیل ترجمه او به شدت تحت تأثیر ساختار و واژگان عبری بود.
۳. تهیودوشن (Theodotion) نیز مترجمی یهودی بود که در نیمه دوم قرن دوم میلادی ترجمه‌ای از کتاب مقدس عبری به یونانی انجام داد. ترجمه او بیشتر به عنوان اصلاحی بر ترجمه سپتواگینت شناخته می‌شود. تهیودوشن در بسیاری از موارد، متن سپتواگینت را بهبود بخشید و ترجمه‌هایی را ارائه داد که به متن عبری اصلی نزدیک‌تر بودند.
۴. سمیکوس (Symmachus) مترجم دیگر یهودی بود که در نیمه دوم قرن دوم میلادی ترجمه‌ای از کتاب مقدس عبری به یونانی انجام داد. ترجمه سمیکوس به دلیل روانی و زیبایی زبان یونانی مورد تحسین قرار گرفته است. او تلاش کرد ترجمه‌ای ارائه دهد که نه تنها دقیق باشد، بلکه از نظر ادبی نیز زیبا و قابل فهم برای خوانندگان یونانی‌زبان باشد.
۵. شناخته نشد. در اظهار الحق (۱۰۲/۱) چاپ دارالکتب العلمیه که این عبارت از آن گرفته شده، آمده است: و قال فرّی فی کتابه الذی صنف فی بیان اللغات العبرانیه.

حلّ الاشکال است گفته است،<sup>۱</sup> معنی این لفظ نیست مگر باکره، تحکم صرف و غلط است. کافی است در ردّ او آنچه ما نقل کردیم در همین وجه.<sup>۲</sup>

وجه ثانی از کتاب اشعیا معلوم می‌شود اینکه آن پسر باید امانوئیل باشد و مسیح را کسی مسّمی به این اسم ننموده است، نه پدر و نه مادر او، بلکه ایشان او را مسّمی به یسوع نمودند. ملّکی هم به خواب یوسف نجّار آمد و گفت اسم او را یسوع بگذارید که معروف به عیسی است، چنانچه در آیه ۳۱ از باب اول از انجیل متی مرقوم شده است. در باب اول در آیه ۳۱ از انجیل لوقا: جبرئیل آمد پیش مریم و گفت اینک حامله شده، پسری خواهی آورد، او را مسّمی به یسوع خواهی نمود. پس احدی عیسی را مسّمی به امانوئیل ننموده است، نه پدر و نه مادر و نه جبرئیل و نه ملّکی که به خواب یوسف نجّار آمد. پس مصداق این بشارت مسیح و مریم نخواهند بود.

وجه سوم قصّه‌ای که این قول در او واقع شده است، شهادت نمی‌دهد بر اینکه این قول در حقّ عیسی باشد؛ زیرا که حاصل قصّه این است:

سلطان آرام و ملک اسراییل آمدند به اورشلیم از برای محاربه آحاز ملک یهود؛ پس پادشاه یهود خوف شدیدی کرد از اتفاق ایشان. خداوند وحی کرد به اشعیا اینکه بگوید برای تسلیّه آحاز، نترس این دو سلطان بر تو مسلّط نخواهند شد، بلکه به زودی سلطنت ایشان زایل خواهد بود؛ و علامتی از برای خرابی ملک ایشان بیان کرد. آن علامت این است که امرأه شائبه حامله شده و پسری خواهد زایید و پیش از آنکه این پسر ممیّز خیر و شر باشد، زمین این دو ملّک خراب خواهد شد؛ چنانچه در باب هفتم از کتاب اشعیا مسطور است. و ثابت شده است اینکه ارض قاقاح بیست و یک سال بعد از این خبر خراب شد، پس لابد باید ولادت این مولود قبل از خرابی این زمین باشد و حال آنکه ولادت عیسی (ع) ۵۲۱ سال بعد از خرابی ارض قاقاح واقع شده است. علمای

۲۶۴

آینه پژوهش | ۲۰۹  
سال ۳۵ | شماره ۵  
آذر و دی ۱۴۰۳

۱. میزان الحق اثری از کارل گوتلیب پفاندر، مبلغ مسیحی آلمانی است که در قرن نوزدهم نوشته شده است؛ اما کتاب حلّ الاشکال از فیلیپو گوادنولی است که در ردّ کشف الاستار نوشته شده و مربوط به قرن هفدهم است. آیا مقصود نویسنده این حلّ الاشکال است یا اثری دیگر؟ وی در جای دیگری هم نوشته است که حلّ الاشکال نام دیگر کتاب میزان الحق است!

۲. این پاراگراف بلند از اظهار الحق: ۱۰۲/۱ گرفته شده و بر اساس قاعده نکات دیگری هم از آن کتاب است که مهم‌ترین کتابی بود که در نقد مسیحیت و در پاسخ به ردیه‌های عالمان مسیحی در نیمه اول قرن نوزدهم علیه اسلام نوشته شده بود.

یهود در مصداق این خبر اختلاف دارند. مختار بعض اینکه مقصود اشعیا (ع)، زن خودش است. می‌خواهد بفرماید زن من حامله خواهد شد و پسری از او متولد خواهد گردید؛ پیش از آنکه آن پسر ممیز خیر و شر باشد، زمین این ملکی که از ایشان می‌ترسی خراب خواهد شد، کما صرح به. در نزد حقیر هم این وجه وجیه است، دور نیست که مقصود همین باشد.

وجه چهارم: باکره بودن حضرت مریم (س) غیر مسلم است در نزد یهود؛ زیرا که قبل از ولادت عیسی (ع) در تحت نکاح یوسف نجار بوده است، بنا بر تصریح اناجیل شما؛ و معاصرین عیسی (ع) او را پسر یوسف نجار می‌دانستند بنا بر شهادت این اناجیل که الان شما در دست دارید و آنها را الهامی و از جانب خدا می‌دانید؛ چنانچه در آیه ۵۵ از باب ۱۳ از انجیل متی به این نحو ترقیم یافته است: ۵۵: آیا این پسر نجار نمی‌باشد، و آیا مادرش مسلمات به مریم نیست، و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا و همه خواهرانش نزد ما نمی‌باشند؟ پس این همه را از کجا به هم رسانیده؟ پس آیتین صریح‌اند در اینکه یوسف نجار پدر مسیح بوده و چهار برادر نیز دارد و عدد خواهرانش غیر معلوم است. و در سریانیّه - مطبوعه سنه ۱۸۶۸ - به این عبارت ترقیم یافته است:

لی لی اها برونی دنجر؛ یومی لی لا پیشا قرینتا مریم (الی آخر).<sup>۲</sup>

۱. مبلغ امریکایی، جاستین پرکینز (۱۸۰۵ - ۱۸۶۹ م) نخستین بار در سال ۱۸۴۶ میلادی اولین نسخه‌ای را از عهد جدید به طبع رسانید که به زبان نوآرانی شرقی و به رسم الخطی مختص آن تعبیه شده بود (رسم الخط شرقی با خط استرانگولا. رسم الخط کهن سریانی - و یا سرتو - رسم الخط غربی رایج در سوریه، لبنان و جنوب ترکیه امروزی - تفاوت دارد). توماس دارلو و هوراس مول این نسخه را تصحیح کردند، بدل‌های یونانی برخی از عبارات را در پایین هر صفحه ذکر نمودند و سال ۱۸۵۴ میلادی به طبع رسانیدند. آستین رایت نسخه ۱۸۵۴ میلادی را بازبینی نمود، توضیحاتی را در کنار صفحات افزود و سال ۱۸۶۰ میلادی چاپ کرد. این نسخه سال ۱۸۶۴ میلادی و ۱۸۶۸ میلادی در قطع‌هایی متفاوت تهیه و توزیع شد. دقیقاً مشخص نیست فخرالاسلام در جریان مناظره از کدام نسخه بهره گرفته است؛ اما با قطعیت می‌توان گفت اساس جمیع این نسخ، همانی است که سال ۱۸۴۶ میلادی چاپ شده است و نظر به اینکه فخرالاسلام از کلیات آیات استدلال می‌آورد و اشارتی به بدل‌ها یا توضیحات خاص مصححان نمی‌کند، کشف نسخه مورد استفاده وی علی السویه و غیرضروری است. بنابراین ضبط و انشای آیاتی که به آن اشاره شد، در همه نسخ یکسان و صحیح است (یادداشت جناب آقای محمدامین شهشهانی).

۲. ضبط کتاب مقدس:

لی لی اها برونی دنجر؛ یومی لی لا پیشا قرینتا مریم...

لی لی اها برونی دنجر؛ یومی لی لا پیشا قرینتا مریم....

معنی همان است که مذکور شد. آیه صریح است در اینکه پدر عیسی یوسف نجار و مادرش مریم چهار برادر هم دارد.

و آیه ۴۲ از باب ۶ از انجیل یوحنا به این نحو رقم شده است ۴۲:

وَأَمْرِيَا لِي لِي أَهَّا يَشُوع بَرُونِي دِيُوسِپ هُو دَاخِنَان كِه يَدْعَخ لَبُو و لِيْمِي بَس دَاخِي بَمْرَا لِي أَهَّا دِمِن شِمِيَا صِيلِيلِي؛<sup>۱</sup>

المعنى: و گفتند آیا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر او را می‌شناسیم، پس چگونه او می‌گوید که از آسمان نازل شده‌ام.

و در فارسیه - مطبوعه سنه ۱۸۷۸ - آیه مذکوره به این عبارت مرقوم است: گفتند که این شخص آیا عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادرش را می‌شناسیم؟ پس او چگونه می‌گوید که از آسمان پایین آمده‌ام.

و آیه ۱۶ از باب اول از انجیل متی به این نحو مرقوم است بنا بر مطبوعه سنه ۱۸۸۷:

یوسف شوهر مریم که عیسی مسّی به مسیح از او متولد شد.

و در فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۷۸ آیه مذکوره به این نحو رقم شده است:

یوسف شوهر مریم است که عیسی المسّی به مسیح از او زاییده شد.

و در باب ۲ و آیه ۴۸ از انجیل لوقا از قول مریم به عیسی (ع) به این نحو رقم یافته است ۴۸:

چون او را دیدند، مضطرب شدند؛ پس مادرش به وی گفت: ای فرزند، چرا با ما چنین کردی اینک پدرت و من غمناک گشته تو را جستجو می‌کردیم. انتهی.

پس آیات مرقومات صریح است در اینکه یوسف نجار شوهر مریم و پدر عیسی بوده است.

۱. ضبط کتاب مقدس:

وَأَمْرِيَا لِي لِي أَهَّا يَشُوع بَرُونِي دِيُوسِپ هُو دَاخِنَان كِه يَدْعَخ لَبُو و لِيْمِي بَس دَاخِي بَمْرَا لِي أَهَّا دِمِن شِمِيَا صِيلِيلِي.

خود مریم هم اعتراف کرد و به عیسی فرمود: من و پدر تو چنانچه در آیه اخیر مذکور شد.

پس از آن به قسّیس‌ها گفتم: چه می‌گویید در این باب؟

فاطر صاحب و وارد صاحب هر دو گفتند: ظاهرش همان‌طور است که شما گفتید؛ لیکن باطنش راجع به حضرت عیسی است، به جهت اینکه این آیه دو معنی دارد، چنانچه شما می‌گویید قرآن ما هفت و یا هفتاد معنی دارد. همچنین ما در این مورد ادّعا می‌نماییم که دو معنی دارد.

جناب میرزا علی‌خان تبریزی که در پهلوی فاطر صاحب نشسته بود، مبادرت به جواب نمود، گفت:

این جواب شما قابل استماع نیست و قیاس حال انجیل به قرآن قیاس مع‌الفارق است و ما در باب قرآن اگر بگوییم هفت و یا هفتاد معنی دارد، مابین لفظ و معنی باید مناسبتی باشد؛ بی‌مناسبت نمی‌گوییم. این کلمات اشعیا با عیسی (ع) ابدأً مناسبتی ندارد قسّیس‌ها ساکت شدند.

وجه پنجم: الزامی است نه اعتقادی؛ زیرا که ما مسلمین از برای عیسی (ع) پدر ثابت نمی‌کنیم و جناب مریم با یوسف نجار هیچ‌علاقه نداشته و کفیل امورات مریم، حضرت زکریا (ع) بوده است. قال الله عزوجل: «وَكَلَّمَهَا زَكَرِيَّا» و در آیه دیگر می‌فرماید: «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا»<sup>۱</sup> الی آخر. و در باب خلقت عیسی (ع) می‌فرماید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ»<sup>۲</sup>، چنانچه آدم (ع) بی‌پدر و مادر خلق شد، عیسی (ع) نیز بی‌پدر به قدرت خدا موجود شد.

مجملاً چون کلام به اینجا رسید، قسّیسین آغاز گله نمودند که چرا شما همچو می‌فرمایید؟

حقیر گفتم: آیا معذور نیستم غلط را غلط بگویم، شما حقّ گله ندارید؛ زیرا که من از کتاب‌های مقدّسه شما نقل می‌کنم؛ اگر حق است، شما نباید از حق گله کنید، و اگر باطل است، باز از حق گله ندارید، گله از کتاب‌های خودتان بنمایید که مملّونند از این

۱. آل عمران: ۳۷.

۲. آل عمران: ۵۹.



مفاسد. بعد حقیر گفتم: شما دشمن حضرت عیسی (ع) و مادر آن جناب هستید؛ زیرا که گاهی افراط می‌کنید در حق ایشان و گاهی تفریط.

و اما افراط، پس آن جناب را الله و ابن الله می‌دانید، نعوذ بالله و هم اعتقاد می‌نمایید. جماعت یهود که ارذل طوائف دنیا هستند، آن جناب را مقتول و مصلوب نمودند؛ پس لازمه قول شما این است که یهودی‌ها خدا را کشتند.

و اما تفریط، نسب آن جناب را می‌رسانید به یهودا پسر جناب یعقوب (ع) و در باب ۳۸ از سفر تکوین [پیدایش] تورات نوشته شده است که یهودا با عروس خود تامار زنا کرد، پیرص [فارص / فرص] و زرح [زارح / زراح] از او متولد شد؛ و پیرص یکی از اجداد عیسی (ع) است. بنا بر شهادت آیه سه از باب اول از انجیل متی، پس لازم می‌آید که جناب داود و سلیمان و عیسی (ع) هر سه اولاد زنا باشند به این اعتبار، نعوذ بالله.

و ایضاً نسب مسیح و سلیمان و داود (ع) را می‌رسانند به مؤتب، و بن عمی و در حق این دو نفر هم می‌گویید لوط (ع) نعوذ بالله با دو نفر دختر خود در حالت مستی زنا کرد و این دو نفر [مواب از دختر بزرگ و بن عمی از دختر کوچک] متولد شدند.

و اما انتساب عیسی (ع) به مؤتب، زیرا که عوید جدّ داود (ع) اسم مادرش راعوث است، چنانچه در باب اول و آیه پنجم از انجیل متی مذکور گردیده است و این راعوث که مادر جدّ داود (ع) است مؤتبه بوده است، یعنی از اولاد و احفاد مؤتب و حال آنکه از جدّات داود، سلیمان و عیسی (ع) است و داود پسر بزرگ خدا است، و سلیمان به شرح ایضاً، ابن اله است، و عیسی فرزند یگانه خداست؛ اما بنی عمی، زیرا که رجبعم ابن سلیمان از اجداد عیسی (ع) است بنا بر حکم آیه ۷ از باب اول از انجیل متی و مادر رجبعم عثمانیه بود، یعنی از اولاد بنی عمی، بنا بر حکم آیه ۲۱ از باب ۱۴ از سفر ملوک اول، پس این هم از جدّات عیسی (ع) خواهد شد و چون نسب عیسی (ع) به اعتبار این دو جدّه به مؤتب و بنی عمی منتهی شد، پس عیسی مؤتبی و بنی عمی خواهد بود و مؤتبیون و عمّانیون داخل جماعت رب نمی‌شوند تا ابد، به حکم آیه ۳ از باب ۲۳ از تورات متی و آیه این است: ۳ (عمونی و یا مؤتبی) داخل جمعیت خداوند نشوند تا به پشت دهم، بلکه ابداً داخل جمعیت خداوند نشوند؛ انتهی.

پس عیسی چگونه داخل جماعت رب شد، بلکه رییس جماعت خداوند گردید، بلکه فرزند یگانه خدا شد، بلکه الله بنا بر زعم شما و چگونه می‌توانید امیدوار شفاعت عیسی (ع) بشوید و حال آنکه به حکم کتب مقدسه شما خودش از اهل نجات نیست.

حضرات قسّیس تا از این تقریرات مبهوت و متحیر گردیده، گویا قالب بی‌روح بودند.

پس گفتم: ما مسلمین چگونه می‌توانیم اعتقاد به این کتب نماییم که مشتمل به این محذورات اند و شما اگر عاقل و طالب نجات هستید، چگونه همچو دینی را قبول کرده و در او باقی مانده‌اید و به شرف اسلام مشرف نمی‌شوید؟ پس معلوم شد که کتاب‌های شما محرف و خراب‌اند. مخفی نماند که ما مسلمین حسب و نسب جمیع انبیا را پاک می‌دانیم و انبیا (ع) از اول عمر تا آخر معصوم و محفوظ‌اند از خطا در افعال و اقوال و ابداً به امثال این کلمات اعتقاد نمی‌نماییم.

و بعد گفتم: چرا حضرت عیسی (ع) را نعوذُ بالله ملعون می‌خوانید و می‌دانید؟

وارد صاحب منکر گردید.

گفتم: نبوت پولس مسلم است در نزد شما و کتاب‌های او را هم الهامی و از جانب خدا می‌دانید و پولس تصریح به این مطلب می‌نماید. بعد گفتم باب سوم از رساله پولس به غلاطیان را بگیرید و از آیه دهم بخوانید.

و فاطر انجیل فارسی را در دست گرفته، آیه دهم را به این نحو خواندند:

۱۰: و کسانی که مقید به اعمال شرع‌اند، مورد لعنت می‌باشند، از آنجایی که نوشته شده است که ملعون باد هرکسی که ثابت نباشد در تمام نوشته‌های شریعت تا اینکه همه را به جا بیاورد.

قسّیس این آیه را خواندند، توقف کردند. گفتم: باز بخوانید و آیه یازدهم را نیز به این نحو خواندند:

و این بدیهی است که هیچ‌کس را عدالت نزد خدا از شریعت حاصل نمی‌شود، از آنجایی که عادل بی‌ایمان زندگی خواهد یافت. باز قسّیس ایستادند؛ چون می‌دانست حق با حقیر است، نمی‌خواست بخواند. باز امر به قرائت نمودم و آیه ۱۲ و ۱۳ را به این نحو خواندند:

و شریعت را بستی به ایمان نیست، بلکه آنانی که آنها را به جا آورده‌اند از آنها زندگی خواهند یافت و مسیح ما را از لعنت شریعت فدیه گشته است که به جای ما مورد لعنت شد، از آنجایی که نوشته شده است که ملعون است هرکسی که از دار آویخته شده است. انتهی.

عجب اینکه چون کلام به اینجا رسید، وارد صاحب با کمال رضای خاطر حضرات اهل مجلس را خطاب نموده گفت: بشارت باد شماها را که من صریح به شماها می‌گویم، عیسی عوض شماها ملعون شد و اهل مجلس از استماع این کلام متوحّش و متعجب گردیدند که اینها چگونه ادعای دوستی می‌نمایند و چگونه این قسم الفاظ را در حق آن جناب روا می‌دارند.

بعد حقیر گفتم که ملعونیت عیسی را - نعوذُ بالله - تسلیم کردید، به جهنّم هم رفت به عوض خلق، چنانچه سایر مسایل را انکار می‌نمودند؛ این مسئله را نیز انکار کردند.

حقیر گفتم این محلّ انکار نیست؛ زیرا که این عقیده در کتاب صلات [دعا] شما - المطبوع سنه ۱۶۰۳ - مرقوم شده است و همچنین در کتاب فیلی پس کرا دلونس<sup>۱</sup> که در ردّ رساله احمد شریف ابن زین العابدین اصفهانی نوشته است، و در پیری اریوک در بیان عقیده اتھانیس<sup>۲</sup> که مسیحیین به او ایمان می‌آورند، لفظ «هل»<sup>۳</sup> که معنی آن جهنّم است موجود است؛ و در

۱. فیلیپو گوادنولی (Filippo Guadagnoli) کشیش فرانسیسکن و شرق شناس ایتالیایی بود که سال ۱۵۹۶ در ماگلیانو، توسکانی به دنیا آمد و سال ۱۶۵۶ درگذشت. او به ویژه به دلیل تخصص در زبان‌های عربی و آرامی شناخته می‌شود و در دانشگاه "لا ساپینزا" رم به تدریس این زبان‌ها پرداخت. گوادنولی نقشی اساسی در ترجمه و انتشار متون دینی و مناظرات مذهبی داشت و چند اثر مهم از خود به جای گذاشت؛ از جمله آثار مهم او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: "Apologia pro Christiana religione": این کتاب اثری مناظره‌ای است که در پاسخ به انتقادهای احمد بن زین العابدین، عالم صفوی [نویسنده مصلح صفا و لمعات ملکوتیه] نوشته شد. نسخه اول این کتاب سال ۱۶۳۱ منتشر شد و شامل استناداتی از قرآن و ترجمه‌های لاتین آنها توسط گوادنولی بود.

۲. ظاهراً مقصود Athanasius از عالمان مسیحی قرن چهارم میلادی و مدافع نظریه الوهیت مسیح برابر آریانیسم است که مسیح را مخلوق خداوند و بدون ذات خداوندی می‌دانست. در این صورت محتمل است اریوک [Arius] یا «آریانیسم» عقیده‌ای باشد که مسیح را مخلوق خداوند و طبعاً غیر ابدی می‌داند. به هر حال خیلی روشن است نویسنده دقیقاً به یک منبع ارجاع می‌دهد یا دو نفر را برابر هم می‌داند [یادداشت آقای شهشانی].

۳. Sheol در یهودیت و Hell در مسیحیت در این باره به کار می‌رود؛ اما در یهودیت بیشتر به معنای مکان مردگان و در مسیحیت به معنای جهنم و جایی به کار می‌رود که محل مجازات ابدی گناهکاران است. Gehenna در عبری، جایی در نزدیکی اورشلیم بوده که مکانی برای آتش ابدی و مجازات ابدی گناهکاران است. بنابراین روشن است که باید هر کدام اینها را با دقت به کار برد [یادداشت آقای شهشانی].

سؤال و جواب دینیّه که به لغت انگلیسی بوده، بسیط<sup>۱</sup> صاحب «ینگى دنیایی» به فارسی ترجمه نموده است و چاپ هم شده است، در آخر همان سؤال و جواب مذکور در بیان عقیده که معروف به عقیده حواریون است به این نحو تحریر کرده است:

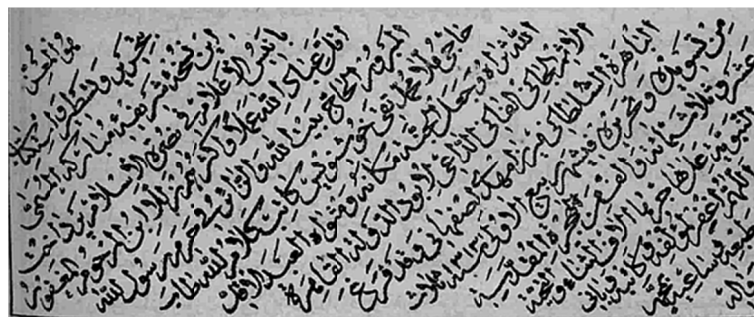
من ایمان می‌آورم به خدای پدر و قادر علی الاطلاق که خالق آسمان و زمین است، و بر این وحیدش خداوند ما عیسی مسیح، آنکه به روح القدس موجود شد از مریم باکره متولد گردید، و در زیر حکم پنطیاس [پیلطس]<sup>۲</sup> اذیت کشیده، مصلوب شد و وفات یافت مدفون گردید، و در منزل ارواح نازل شد، در روز سوم باز از میان مردگان قیام کرد الخ. و مقصود از نزول او به منزل ارواح، همان جهنّم است.

و صاحب میزان الحق در کتاب خود المسمّی به حلّ الاشکال در جواب کشف الاستار به این نحو نوشته است: الحق در عقیده مسیحیّه یافت می‌شود که مسیح داخل جهنّم شد، و در روز سوم از میان مرده‌ها برخاست و به آسمان عروج نمود.

بعد از این اقرار، جهنّم را تأویل نموده است و ما تأویل و قول او را در باب سوم از کتاب خود که مسمّی به انیس الاعلام فی نصره الاسلام است نقل و ردّ نموده‌ایم و هرکس خواسته باشد به آن کتاب مبارک رجوع کند که تمام است و ان شاء الله عن قریب چاپ خواهد شد.<sup>۳</sup>

۲۷۱

آینه پژوهش | ۲۰۹  
سال ۳۵ | شماره ۵  
آذر و دی ۱۴۰۳



۱. منظور از بسیط صاحب، جیمز بیست (James Basset) است. احتمالاً او همان کسی است که نقشی در ترجمه متن‌های آموزشی به صورت سؤال و جواب [پرسش و پاسخ کوتاهی درباره مذهب] «Shorter Catechism» یا مترجم بخش‌هایی از کتاب مقدس است [یادداشت آقای شهشانی].

2. Pontius Pilate.

۳. چاپ اول این کتاب به شکل سنگی در دو مجلد سال ۱۳۱۳ قمری منتشر شد. چاپ حرفی آن را انتشارات مرتضوی عرضه کرده است.

و بعد گفتم: از کتاب‌های شما معلوم می‌شود که جناب عیسی - نعوذُ بالله - و حواریون شارب‌الخمر نیز بوده‌اند؛ زیرا که معجزه اولش این بوده است که در عروسی قانای جلیل، آب را مبدل به شراب کرد. گفت: بلی ولیکن اینکه خودش خورد، معلوم نیست. گفتم: چرا، بنا بر شهادت این اناجیل معلوم و مشخص است که حضرت عیسی - نعوذُ بالله - شارب‌الخمر بود، چنانچه در آیه ۳۳ و ۳۴ از باب ۷ از انجیل لوقا مرقوم گردیده است و آیتین به این نحوند، ۳۳:

زیرا که یحیای تعمیردهنده آمد که نه نان می‌خورد و نه شراب می‌آشامید، می‌گویید دین دارد؛ پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌آشامید. می‌گویید اینک مردیست پرخور و باده‌پرست و دوست باج‌گیران و گنهکاران. آیه مذکوره صریح است در اینکه عیسی (ع) شرب خمر می‌نموده؛ زیرا که کسی که آب بیاشامد، او را باده‌پرست نمی‌گویند.

و در آیه ۲۶ از باب ۲۶ در بیان حال عیسی (ع) با حواریون در عشاء ربّانی به این نحو رقم شده است:

و در آن ساعت که می‌خوردند عیسی نان را گرفت، شکر نموده، پاره کرد و به آن شاگردان داد و گفت بگیرید و بخورید که این بدن من است؛ پس جام را برداشته شکر نموده، به آنها داد و فرمود که: همه از این بیاشامید که این خون من است. الخ. لیکن به درستی به شما می‌گویم که بعد از این از دختر رز نخواهم نوشید تا آن روزی که آن را در ملکوت پدر خود با شما تازه بیاشامم انتهی.

از کلمات مرقومات به وضوح تمام معلوم و مشخص می‌شود که عیسی و حواریین شارب‌الخمر بوده‌اند نعوذُ بالله و حال آنکه حرمت شراب و عرق و سایر مسکرات مصرّح به است در کتب عهد عتیق و جدید شما، در آیه پانزدهم از باب اول از انجیل لوقا در وصف حضرت یحیی (ع) به این نحو رقم شده است؛ زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و عرق و مسکر نخواهد نوشید، و از شکم مادر خود مملو روح القدس خواهد بود. انتهی.

و این آیه صریح است در حرمت شراب و سایر مسکرات.

۱. این سخن از قول کافران است نه خود مسیح [یادداشت آقای شهشهانی].

و آیه ۷ از باب ۲۸ از کتاب اشعیا در مذمت شراب و شراب خوار به این نحو مرقوم گردیده است؛ اما ایشان نیز از شراب ضال<sup>۱</sup> و از مسکرات گمراه شدند و هم کاهن و هم پیغمبر با مسکرات گمراه و از شراب سرگردان گردیدند و از مسکرات آواره شده، در رؤیا خاطی و در فتوی ساهی اند. انتهی الخ.

از کلمات اشعیا (ع) معلوم و مفهوم می شود که تمام انبیای بنی اسرائیل در نبوت خاطی و در فتوی ساهی اند و از شرب مسکرات حیران و سرگردان اند. و در پیش معلوم و مشخص نمودیم که به حکم همین انجیل، عیسی و حواریین شارب الخمر و مسکرات بودند؛ پس در نبوت خاطی و در فتوی ساهی و در وادی ضلالت حیران و سرگردان بودند. فعلی هذا به چه دلیل کتب عهد عتیق و جدید را معتبر بدانیم و حال آن که قایل و کاتب آنها شارب الخمر و خاطی و ساهی در نبوت و فتوی بوده اند. پس بنابراین تحریرات و تقریرات ایشان هیچ اعتبار ندارند.

بدان که تفصیل این مسئله را یعنی حرمت خمر را در فصل دوم از باب پنجم از کتاب انیس الاعلام مفضلاً از کتب عهد عتیق و جدید نوشته ام.<sup>۲</sup>

### فایده [درباره عصمت عیسی از نگاه انجیل]

در پیش دانستی که ما انبیا را معصوم می دانیم و حرمت شراب هم بنا بر اخبار محمد و آل محمد (ص) ابدی است. و همچنین از کتب عهد عتیق و جدید هم معلوم می شود که شراب از عهد آدم تا قیام قیامت حرام بوده و هست و در هیچ وقتی از اوقات حلال نبوده است؛ پس این وجه، الزامی است نه اعتقادی و هیچ وقت جناب عیسی و حواریون و انبیای بنی اسرائیل شارب خمر و مسکرات نبوده اند. قشیس ها هم بحمدالله به طوری ملزم شدند که قادر بر نطق نبودند.

بعد حقیر گفتم: نسبت مخالفه نمودن مسیح با زنان زانیه چه معنی دارد؟

۱. Strong drink شراب مست کننده و الکلی قوی.

۲. فخرالاسلام افزون بر آنچه در انیس الاعلام نوشته است، رساله مستقلی با عنوان «وجوب نقاب و حرمت شراب» نوشته و در سال ۱۳۲۹ قمری منتشر کرده است. در واقع بخش اول کتاب در وجوب نقاب و بخش دوم آن درباره تحریم خمر است. محتمل است همان بخش کتاب را همراه با آنچه درباره حجاب نوشته است، یک جا در یک کتابچه منتشر کرده باشد.

قتیس‌ها منکر این معنی گردیدند. گفتم: اناجیل شما در این باب تصریح می‌نمایند. از آن جمله در باب ۷ از انجیل لوقا در آیه ۳۶ بدین نحو مرقوم است:

۳۶: و یکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا خورد؛ پس به خانه فریسی درآمده بنشست،

۳۷: که ناگاه زنی که در آن شهر گناهکار بود، چون شنید که در خانه فریسی به غذا نشست است، شیشه از عطر آورده،

۳۸: در پشت سر او نزد پاهایش گریان بایستاد و شروع کرد به شستن پای او به اشک خود و خشکانیدن آنها به موی سر خود، و پاهای وی را بوسیده آنها را به عطر تدهین کرد.

۳۹: چون فریسه‌ای که از او وعده خواسته بود این را بدید با خود می‌گفت که این شخص اگر نبی بودی، هرآینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس می‌کنند؛ زیرا گناهکاریست.

۴۰: عیسی جواب داد به وی گفت: ای شمعون، چیزی دارم که به تو گویم، گفت: ای استاد بگو.

۴۱: گفت: طلبکاری را دو بدهکار بود که از یکی پانصد و از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی.

۴۲: چون چیزی نداشتند که ادا کنند، هر دو را بخشید. بگو کدام یک از آن دو او را زیادت‌ر محبتی خواهند نمود؟

۴۳: شمعون در جواب گفت: مظنه آن که او را زیادت‌ر بخشید. به وی گفت نیکو گفتی.

۴۴: پس به سوی آن زن اشاره نموده، به شمعون گفت: این زن را نمی‌بینی، به خانه تو آمدم، آب به جهت پاهای من نیوردی؛ ولی این زن پاهای مرا به اشک‌ها شست و به موهای سر خود آنها را خشک کرده.

۴۵: مرا نبوسیدی، لیکن این زن از وقتی که داخل شدم، از بوسیدن پاهای من باز نایستاد.

۴۶: سرم را به روغن مسحه نکردی، ولیکن او پاهای مرا به عطر تدهین کرد.

۴۷: از این جهت به تو می‌گویم گناهان او که بسیار است، آمرزیده شد؛ زیرا که محبت بسیار می‌نماید، لیکن آن که آمرزش کمتر یافت، محبت کمتر می‌نماید.

۴۸: پس به آن زن گفت: گناهان تو آمرزیده شد.

۴۹: و اهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که این کیست که گناهان هم می‌آمرزد.

۵۰: پس به آن زن گفت: ایمانت تو را شفا داده است. به سلام روانه شو.

این حال چه چیز است و حال آنکه جناب سلیمان - علیه السلام - در باب ۶ از کتاب امثال خود در مقام نصیحت به پسر خویش چنین می‌فرماید:

۲۰: ای پسر من نصیحت پدر خود نگاه دار و تعلیم مادرت را فرومگذار.

۲۱: همیشه آنها را به قلب خود ببند و آنها را به گردنت بیاویز.

۲۲: وقت راهی شدنت تو را هدایت خواهد نمود و وقت خوابیدنت تو را پاسبانی خواهد کرد و وقت بیدارشدنت با تو هم صحبت خواهد شد.

۲۳: زیرا که او چراغ و تعلیم نور است و عتاب‌های تربیت راه حیات است.

۲۴: تا اینکه تو را از زن خبیثه و از تملق زبان زن بیگانه نگاه دارد.

۲۵: در قلب خود به زیبایی‌اش شوقمند مباش و تو را از مژگان‌هایش نگیرد.

۲۶: زیرا مراد زن فاحشه به قرص نانی می‌رسد؛ اما زن شوهردار جان گرانبار را صید می‌نماید.

۲۷: اگر کسی آتشی به بغلش بگیرد، آیا جامه‌اش سوخته نخواهد شد؟

۲۸: اگر کسی با جگرهای سوزنده روانه شود، آیا پاهایش نخواهد سوخت؟

۲۹: همچنین است کسی که به زن همسایه‌اش داخل شود؛ هرکسی که او را لمس نماید، بی‌گناه نخواهد شد؟

پس چگونه جناب عیسی احوال پدرش جناب سلیمان - علیه السلام - را فراموش کرد؟ و چگونه ندانست که همت و قیمت زن فاحشه یک قرص نان است، و لامس او گناهکار است، و کذلک لامس او ایمن نیست، چنانچه ممکن نیست کسی آتش را در بغل بگیرد و



جامه‌هایش نسوزد و کسی بر اخگرهای آتش راه برود و قدم‌هایش محترق نشود؟ و چگونه اجازه داد این فاحشه را به این امور تا اینکه شمعون فریسی میزبان اعتراض کرد و گفت: اگر این مرد نبی بود، می‌دانست این زن چکاره است و این لمس و تقبیل از چه راه است. و دشمنان حضرت عیسی از کجا می‌توانند تصوّر نمود که این امور از شهوات نفسانیه نبوده است؟ و چگونه گناهان آن زن را به سبب این فعل بخشید؟ آیا اگر فاحشه کسی را ببوسد، گناهان او بخشیده می‌شود؟ تو که قسّیسی، اگر پاهای خود را دراز کنی در همچو مجلسی و زن فاحشه را اذن بدهی پاهای تو را ببوسد و به اشک چشمش بشوید و به موی‌های سرش بخشکاند، آیا این امور قبیح نیست؟ قبح شرعی و عرفی معاً ندارد.

قسّیس معتذر به این عبارت شد که خانه‌های آن زمان طوری بود که سر مردم درون بود و پای‌های ایشان بیرون و زن فاحشه این کارها را در بیرون خانه می‌کرد. اهل مجلس تماماً از اعتذار قسّیس خندیدند و دانستند که این جواب ناصواب از مجانین نیز صادر نمی‌شود.

بعد گفتم: چرا شماها می‌نویسید که حضرت عیسی با این زن فاحشه رفیق شد و همچنین با خواهرش مرتا. فاطر صاحب گفت: همچو چیزی نیست.

حقیر گفتم: این انکار دلیل بر عدم اطلاع و یا کتمان مطالب انجیل است؛ زیرا که یوحنا در باب یازدهم از انجیل خود تصریح به این مطلب می‌نماید و عبارات یوحنا به فارسی چنین می‌باشد:

- ۱: و شخصی ایلعاذر نام، بیمار بود از اهل بیت عینا که ده مریم و خواهرش مرتا بود.
- ۲: و مریم آن است که خداوند را به عطر تدهین ساخت، و پای‌های او را به موی خود خشکانید که برادرش ایلعاذر بیمار بود.
- ۳: پس خواهرانش نزد او فرستاده، گفتند: ای آقا، اینکه دوست می‌داری مریض است.
- ۴: چون عیسی این شنید، گفت: این مرض تا به موت نیست، بلکه برای مجد خدا، تا پسر خدا از آن مجد یابد.
- ۵: و عیسی، مرتا و خواهرش و ایلعاذر را محبت می‌نمود.

پس کلمات مرقومه صریح است در اینکه جناب عیسی با این فاحشه دوست و رفیق شد و خواهرش و برادرش را نیز دوست می‌داشت؛ و این کلمات و امثال اینها سبب شد که کوروات از مسیحیین در دیار اروپا مرتد شده و از دین عیسی برگشتند، و کتاب‌ها در ردّ دین آن جناب نوشتند یوماً قیوماً کثرت و جمعیت ایشان زیاد می‌شود؛ و علت ارتداد ایشان ابتلا بوده است بر قبح ملت مسیح و خیلی عجب است که شماها ملتفت نمی‌شوید و از این دین بر نمی‌گردید و دین اسلام را قبول نمی‌کنید، بعد از اطلاع شما بر احکام دین اسلام.

### [مریم و تولد عیسی (ع) در قرآن]

و اگر قرآن مجید در میان نبود، هرکسی بر مطالب این انجیل مطلع و مستحضر می‌گردید، بر او واجب بود از عیسی و مادر آن جناب تبری نماید نعوذ بالله؛ زیرا که در این انجیل به جز افراط و تفریط در حق عیسی و مادرش چیز دیگر یافت نمی‌شود و تمامی قرآن را از اول تا آخر ملاحظه و مطالعه کنید و ببینید یک کلمه خطا نسبت به جناب عیسی و مادرش می‌دهد، بلکه همه تعریف و توصیف آن جناب و مادر آن جناب را می‌نماید، به طوری که عقول عقلا در او حیران است. و علتش آن است که چون صاحب قرآن خاطی نبود، لهذا نسبت خطا به پیغمبران خدا نداد؛ و اما ارباب اناجیل چون اهل خطا بودند، لهذا نسبت خطا به جناب عیسی و مریم (ع) دادند. پس اگر شما جناب عیسی و مریم را دوست می‌دارید، باید این اناجیل را ترک نموده و قرآن مجید را قبول نمایید.

حال من باب اثبات این مدعا بیان ولادت مسیح را از قرآن و از این اناجیل می‌خوانم و شما انصاف بدهید که بیان قرآن شریف و به شأن جناب مسیح و مریم مناسب تر است یا بیان انجیل؛ بعد شروع کرده به بیان و خواندن کیفیت ولادت مسیح را از حفظ:

«وَ اذْکُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَدَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَكَانًا شَرْفِيًّا، فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا اِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا، قَالَتْ اِنِّي اَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتُ تَقِيًّا، قَالَ اِنَّمَا اَنَا رَسُوْلٌ رَبِّكَ لِاَهْبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا، قَالَتْ اَنْىٰ يَكُوْنُ لِي غُلَامٌ وَّلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَّلَمْ اَكُ بَغِيًّا، قَالَ كَذٰلِكَ قَالَ هُوَ عَلٰى هَيِّئٍ وَّلِنَجْعَلُهُ اٰيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ اَمْرًا مَّقْضِيًّا، فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا، فَاَجَاءَهَا الْمَخَاضُ اِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هٰذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّنْسِيًّا، فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا اَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ

تَحْتَكِ سَرِيًّا، وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِظُ عَلَيْكِ رُطْبًا جَنِيًّا، فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِي عَيْنًا فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا، فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا، يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا، فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا، قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا، وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا، وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا، وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أُمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا، ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ، مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ مُسَبِّحًا إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>۱</sup>.

و ترجمه این آیات مبارکات به فارسی چنین می باشد:

یاد کن ای محمد (ص) در قرآن قصه مریم را که پیوسته در مسجد قدس مشغول طاعت و عبادت بود؛ چون به گوشه ای رفت و منفرد شد از اهل خود، در جایی که جانب شرقی بود، یعنی به طرف آفتاب برآمدن از بیت المقدس یا از خانه زکریا، پس فراگرفت از پیش ایشان پرده ها، یعنی از پیش نظر اهل خود پرده بیست از شدت عفت تا مانع دیدن ایشان شود. بعد از اینکه غسل کرد و جامه درپوشید، پس فرستادیم به سوی او روح خود را، یعنی جبرئیل را؛ پس مصور شد برای مریم آدمی تمام الخلقه، یعنی به صورت آدمی به خلقت تمام، خود را به او نمود، و علت آن بود که به او انس گیرد؛ زیرا که اگر به صورت ملک بر او ظاهر می شد، نفرت می نمود. و در کشف آورده که جبرئیل به صورت مرد صبیح الوجه، جعد موی برآمده نزد مریم آمد، از شدت عفت و ورع از صورت چنین به خدا استعاذه نموده گفت: به درستی که من پناه می گیرم به خدای بسیار بخش از بدی که تو به من خواهی رسانید. پس از نزد من بیرون رو اگر هستی تو پرهیزکار. مراد آن است اگر تو به صفت تقوی و ورع آراسته ای، از نزد من دور بشو و گرد من نگرد، و یا اگر متورع و متقی هستی، من از تو پرهیز می کنم و پناه به حق می برم، چه جای آن است که چنین نباشی؛ یعنی اگر متقی نباشی، به طریق اولی پناه خواهم برد. جبرئیل در جواب گفت: جز این نیست که من رسول پروردگار تو هستم تا ببخشد تو را به امر او پسری پاکیزه از ادناس عصیان و ترقی نماینده در افعال خیر و پرهیزکار و پارسا. گفت مریم او را از روی تعجب:

۲۷۸

آینه پژوهش | ۲۰۹  
سال ۳۵ | شماره ۵  
آذر و دی ۱۴۰۳

چگونه بود مرا پسری و حال آنکه نرسیده است به من دست بپسری از حلال و نبوده‌ام زناکار و جوینده فجور، و درگذرانیده از حدّ شرع به سبب زنا و چگونگی مرا فرزندی باشد. و چون جریان عادت در نزد عقلا معتبر است و خلاف آن دلیل می‌خواهد، لهذا جناب مریم تکلم به این کلام نمود. جناب جبرئیل در جواب گفت: امر چنان است که تو گفتی، هیچ‌کس به نکاح و سفاح تو را متّس نکرده، فاما پروردگار تو گفت که این کار که دادن والد است بی‌پدر بر من آسان است و هیچ دشواری ندارد، و ایجاد ولد بدون والد، به جهت آن است تا آشکار سازیم قدرت خود را، و تا بگردانیم آن را علامتی برای مردمان تا کمال قدرت ما را دریابند و بگردانیم او را به سبب رحمت از ما از برای آنانی که بدو بگروند، و او را به عفت و عصمت بشناسند، و هست آفریدن او بی‌پدر کار حکم کرده شده و نوشته شده در لوح محفوظ، و هرچه حکم الهی به وقوع آن تعلق گیرد البته واقع شود. پس ای مریم، منقاد و مطیع امر ما باش. چون این مباحثه و مناظره در میان جبرئیل و مریم واقع شد، مریم رضا به قضا داد و خاموش گشت. پس جبرئیل به نزدیکی وی آمد و در گریبان او دمید. پس به عیسی حامله شد، و در همان ساعت ولد در رحم او به حدّ کمال رسید، همچنان که نه ماه شده باشد در رحم مادر. پس از موضع غسل خود بیرون آمد، به جهت حیا و شرمندگی به گوشه‌ای رفت و منزوی شد در جایی که دور بود از شهر. پس او را آورد درد زادن به سوی تنه درخت خرماي خشکیده و زیر آن درخت قرار گرفت و از شدت شرمساری از قوم نه به جهت کراهت از حکم خدا گفت: ای کاشکی من مُردمی پیش از این حالت و بودمی چیز حقیر و گذشته و فراموش شده، هیچ‌کس نام مرا نبردی و هنوز بکارت من زایل نشده و شوهر نکرده‌ام؛ از خجالت این حال، چه کنم و چه چاره سازم؟

۲۷۹

آینه پژوهش | ۲۰۹  
سال ۳۵ | شماره ۵  
آذر و دی ۱۴۰۳

چون جبرئیل این سخنان از او بشنید و جزع و فزع او را مشاهده کرد، پس آواز داد مریم را از زیر قدم او یا فرشته دیگر از زیر درخت و نزد اکثر مفسّرین عیسی از شکم مادر ندا کرد و گفت: اندوهگین مباش و تمّای مرگ مکن و غم مخور و از سخنان بی‌ادبانه مردم دغدغه و اندیشه به خود راه مده؛ به درستی گردانیده یعنی آفریده و روان ساخته پروردگار تو در زیر قدم تو جوی آبی که بدان بیاشامی و بدان طهارت کنی.

و از ابی جعفر - علیه السلام - منقول است که عیسی پای بر زمین زده، چشمه آبی جاری شد، و بجنبان و میل ده ای مریم به سوی خود تنه خرماي خشک شده را تا فرو ریزد بر تو

خرمای تر از بار چیده. پس بخور از خرمای تر و بیاشام از آب و روشن ساز معجزات کثیره. پس اگر ببینی از آدمیان کسی را و از تو پیوست این فرزند از کجا بود، بگو من نذر کرده‌ام امساک از کلام را. پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی، بلکه با ملائکه سخن می‌گویم و با حق تعالی مناجات می‌کنم. پس آورد عیسی مریم را به قوم خود در حالتی که برداشته بود او را و قوم چون این حالت را دیدند، گفتند: ای مریم، به درستی که آمده به چیز عجیب و بدیع که در میان اهل بیت تو مانند این نبود و از مثل تو نیز این صورت متصوّر نبود، و این کار بسیار عجیب و غریب است ای خواهر هارون؛ چون هارون مرد صالحی بود در میان بنی‌اسرائیل، لهذا هر عابد و زاهد را به او منتسب می‌نمودند. پس مقصود قوم اینکه تو در زهد مانند هارون بودی، این چه کاریست کرده‌ای. نبود پدر تو مرد بد و نبود مادر تو زناکار و فاجره، یعنی تو از خانواده‌ای هستی که هرگز مثل این اعمال از ایشان صادر نشده، بلکه پدران و مادران تو تا ابراهیم همه صالح و متقی بودند به خلاف گفته نصارا که می‌گویند اغلب ایشان ولدالزنا و حرام‌زاده بودند. پس مریم اشاره کرد به سوی عیسی که به او سخن گویند و جواب از او بشنوید و غضب ایشان زیاد شد. گفتند: به او چگونه سخن گوئیم با آنکه در دامن تو است که به مثابه گهواره است، در حالتی که کودک است و اصلاً فهم خطاب و قدرت جواب ندارد؟! ناگهان عیسی به فرمان خدای تعالی دهان از پستان برداشته و رو بدیشان کرد و به زبان فصیح گفت: ای قوم، به درستی که من بنده خدایم؛ تقدیم اقرار به عبودیت خدا، جهت بطلان قول کسانی است که دعوی ربوبیت او کردند و داده است خدا مرا کتاب یعنی حکم کرده در ازل که انجیل به من دهد و گردانیده است مرا پیغمبر و ساخته است خدا مرا بابرکت؛ هر جا که باشم، وجود من برکت است از برای بندگان خدا. امر فرمود مرا خدا به اقامه نماز و دادن زکات اگر مالک آن شوم، مادامی که باشم زنده و گردانید مرا خدا نیکوکار بر مادر و مهربان بر او که رضای او حاصل کنم؛ و نگردانید مرا جبار بدبخت. و سلام خدا بر من است روزی که بزادم و روزی که بمیرم و روزی که برانگیخته شوم زنده؛ آن کسی که ذکر او گذشت و نعت او مذکور شد، عیسی ابن مریم است؛ یعنی عیسی به این بخواست که اوصاف او مذکور شد نه به طریقی که نصارا او را به افراط و تفریط توصیف می‌نمایند.

می‌گوئیم گفتن درست و راست آن قول حق و صدق در او شک دارند و نیست و نشاید مر خدای را اینکه فروگیرد فرزندی منزّه، مبراست از اینکه نصاری به او نسبت می‌دهند و

یا عموم کفار، چون حکم کند خدا به چیزی، جز این نیست که گوید خدا مرآن چیز را بباش، پس بباشد بی تأخیر.

از ظاهر قرآن چنین مستفاد می شود که مدّت حمل و وضع حضرت عیسی یک ساعت بیشتر طول نکشید به دو وجه؛ اول: قول خدا «فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ»؛ «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ»؛ «فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا»، زیرا که "فا" از برای تعقیب است؛ پس این فاءات متوالیات دلالت دارند بر اینکه این امور عقب همدیگر واقع گردید؛ پس معلوم می شود که مدّت حمل یک ساعت بوده است بل کمتر.

دوم: خدا می فرماید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>۱</sup> و از ظاهر این آیه طول مدّت عمل متصوّر نمی شود.

### حال بشنوید کیفیت ولادت مسیح را از اناجیل

اول: در باب اول و آیه ۱۸ از انجیل متی بر وفق سرایتیه به این نحو مرقوم است:

اینه هوته دیشوع مَشِيخَا هَتْخَه هُوِيْلَه كَد ظَلَبْتُوا مَرِيْم يِمَه لِيُوسِبِ هِسْلا شَرْكَه پيشَل مَجِيخْتَه بَطِيْنَتَا مِنْ رُوخَا دَقْدُشَه ۱۹ اَيْنَه يُوْسِبِ كَبْرَه كِيْنَوَه وَلَه بِسْمَلْلَه دَايِدَوْلَه اَشْكِرَ و خَشِي بُوا دَبْطَشُوا بِتْ رِپَا لَه ۲۰ اَيْنَه كَد اَنِي بِخَشِيْبُو پيشَل خُزِيَه اِيلَه مَلَخَه دَمَرِيَا بِخَلْمَه و مَرَه اِلَه يُوْسِبِ بَرُوْنَه ددَاوُدَ لَارْدَعَتْ لَشِقْلَ لَمَرِيْمِ بِخْتُوخِ سَبَبِ دَهُو دِپَشَلِي بَطِيْنَه بِيُوَه مِنْ رُوخَه دَقْدُشِي لِي ۲۱ بَدِ هِسْلا بَرُوْنَا و بَدِ قَارِدِ شِمَه يَشُوعِ سَبَبِ دَهُو بَدِ مَخِي لَطَايَفِي خَطِيَايَه ۲۲ ... \* ۲۳ ... \* ۲۴ اَيْنَه كَد قِمْلَه يُوْسِبِ مِنْ شَنِطْلَه عَبْدِلي دَاخِي دِپَقْدَلِي مَلَخِ دَمَرِيَا وُلْبَلَلِي بِخْتِ ۲۵ وِلَادِ عِيَالِي هَلِ دَهُصِي لَالِبِ رُوْنَه بُرَخَه و قَرِيْلَا شِمَه يَشُوعِ؛<sup>۲</sup>

۱. آل عمران: ۵۹.

۲. ضبط کتاب مقدس:

۱۸. اَيْنَه هُوْتَه دِشُوعِ مَشِيخَا هَتْخَه هُوِيْلَه كَد ظَلَبْتُوا مَرِيْم يِمَه لِيُوسِبِ هِسْلا شَرْكَه پيشَل مَجِيخْتَه بَطِيْنَتَا مِنْ رُوخَا دَقْدُشَه ۱۹ اَيْنَه يُوْسِبِ كَبْرَه كِيْنَوَه وَلَه بِسْمَلْلَه دَايِدَوْلَه اَشْكِرَ و خَشِي بُوا دَبْطَشُوا بِتْ رِپَا لَه ۲۰ اَيْنَه كَد اَنِي بِخَشِيْبُو پيشَل خُزِيَه اِيلَه مَلَخَه دَمَرِيَا بِخَلْمَه و مَرَه اِلَه يُوْسِبِ بَرُوْنَه ددَاوُدَ لَارْدَعَتْ لَشِقْلَ لَمَرِيْمِ بِخْتُوخِ سَبَبِ دَهُو دِپَشَلِي بَطِيْنَه بِيُوَه مِنْ رُوخَه دَقْدُشِي لِي ۲۱ بَدِ هِسْلا بَرُوْنَا و بَدِ قَارِدِ شِمَه يَشُوعِ سَبَبِ دَهُو بَدِ مَخِي لَطَايَفِي خَطِيَايَه ۲۲ ... \* ۲۳ ... \* ۲۴ اَيْنَه كَد قِمْلَه يُوْسِبِ مِنْ شَنِطْلَه عَبْدِلي دَاخِي دِپَقْدَلِي مَلَخِ دَمَرِيَا وُلْبَلَلِي بِخْتِ ۲۵ وِلَادِ عِيَالِي هَلِ دَهُصِي لَالِبِ رُوْنَه بُرَخَه و قَرِيْلَا شِمَه يَشُوعِ؛

ترجمه کلمات مسطوره به فارسی چنین می باشد:

۱۸: اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از اینکه با هم آیند او را از روح القدس حامل یافتند.

۱۹: و شوهرش یوسف چون که مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود که او را پنهانی رها کند.

۲۰: اما چون او بر این امور متفکر بود، ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده گفت: ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس؛ زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است، از روح القدس است.

۲۱: همانا پسری آورد و نام او را عیسی مینهی، زیرا که او طایفه خویش را از گناهانشان خواهد رهانید.

۲۴: پس چون یوسف از خواب بیدار شد، آنچه فرشته خداوند به او گفته بود، به عمل آورد و زن خویش را گرفت.

۲۵: و تا پسر نخستین خود را نزیاید، او را نشناخت؛ یعنی با او مجامعت و مقاربت ننمود. و او را عیسی نام نهاد.

تو می بینی که از سه - چهار موضع این تقریرات مفهوم می شود که ابتدا نامزدش بوده، بعد از حمل، شوهرش خواسته او را رها کند، یعنی طلاقش گوید، فرشته خدا امر کرده که نگه دارد و یوسف هم اطاعت کرده، مریم را به زینت نگاه داشته، زن و شوهری در میان اینها قائم بوده است. پس هیچ فضیلت و کرامت و معجزه از برای حضرت مریم با وصف این ثابت نمی شود. نهایت اینکه تا تولد حضرت عیسی، یوسف با او نزدیک نکرده و یکی از مسلمین وقتی از حقیر سؤال کرد از کجا بر یوسف علم حاصل شد اینکه در خواب با او تکلم کرد فرشته بوده و شیطان نبوده است و حال آن که یوسف مرتبه نبوت نداشت؟ حقیر نتوانستم ثابت نمایم که یوسف می توانسته تشخیص بدهد.

[دوم] و اما لوقا در باب دوم از انجیل خود ولادت حضرت مسیح را به این نحو رقم نموده است:

اينته هويله بانى يومنى پلط لى بقدنه من اگوستوس قصر دپه اش كتيبه كُله طايپه دتوخوت  
 حكمه ۲ آهه مکتبت قمت ويله بهكيموت دقورينوس بسوريه ۳ و زيلون كُله دپيشوا كتيبي  
 كل نشه لمدينته ۴ و سقلى و اوپ يوسپ من گليله من مدينته دنصرت ليهود لمدينته دداود  
 دپيشل قرت بيت لحم سبب دمن بيته و من اوچكه دداوديا ۵ عم مريم طليپته كد بطنت  
 دپ اشوه كتيبه ۶ و ويله دكد آنى طاماوا پشلون توممه يومنه دهسلاوا ۷ وهوسيا برونه بورخه  
 وگرمخ له اله پندى وموتبله اله باورى سبب ليولون دوكته گو بيته دشرايا؛<sup>۱</sup>

و ترجمه این کلمات به فارسی چنین است:

اول: و در آن ایام حکمی از اوقسطی [اوغسطس]<sup>۲</sup> فیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون  
 را اسم نویسی کنند و این اسم نویسی اول شد، هنگامی که ییسی والی سوریه بود؛ پس همه  
 مردم هریک به شهر خود برای اسم نویسی می رفتند و یوسف نیز از جلیل از بلده ناصره به  
 یهودیه به شهر داود که بیت لحم نام داشت رفت؛ زیرا که او از خاندان آل داود بود تا ثبت  
 گردد نام او به مريم که نامزد او بود و نزدیکی به زاییدن بود، و وقتی که ایشان در آنجا  
 بودند، هنگام وضع حمل او رسید؛ پسر نخستین خود را زایید و او را در قنداقه پیچیده  
 در آخر خوابانید؛ زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود. انتهی.

پس در این صورت مسیحین ناچار هستند از اینکه اذعان نمایند به اینکه مريم زن یوسف  
 بوده است، و الا کار افحش و اقبیح خواهد بود؛ زیرا که مصاحبت زن با غیر محرم در نهایت  
 فضاحت و قباح است. پس از این تقریرات معلوم می شود که شما کذباً ادعای محبت

۱. ضبط کتاب مقدس:

۱. این کتاب مقدس در تاریخ ۱۹۰۰ میلادی در روم چاپ شد. در این کتاب در باب دوم از انجیل لوقا در باب دوم از انجیل خود ولادت حضرت مسیح را به این نحو رقم نموده است:  
 ۲. Augustus (درگذشته ۱۹ اوت سال ۱۴ میلادی).



می‌نمایید در حقّ جناب مسیح و مریم والده ماجده او، و الاّ این نسبت‌ها را به ایشان نمی‌دادید؛ و چنانچه درباره حضرت مسیح پاره چیزها را ادّعا می‌نمایید، و همچنین خدا را به پاره اوصاف توصیف می‌نمایید و به بعضی چیزها تشبیه می‌کنید که کفر و ناسزا است نسبت به ذات مقدّس باری تعالی - جلّت عظمته - مانند اینکه در کتاب‌های مقدّسه وارد شده است که نعوذ بالله خدا کرم است و خرس است و ببر است و شیر است و آتش است. اینها چه معنی دارد؟ آیا اگر کسی به شما بگوید خرس هستید از این نسبت بدتان نمی‌آید؟

وارد صاحب منکر شد و گفت: در کتاب‌های ما همچو چیزی نوشته نشده است. فاطر صاحب به زبان انگلیسی او را حالی کرد که فخرالاسلام دروغ نمی‌گوید. بعد حقیر گفتم: آن آیات را می‌خواهم از برای شما بخوانم.

در آیه ۹ از باب ۲۲ از سفر شموئیل ثانی در حقّ خدا به این نحو ترقیم یافته است:

۹: از دماغش دود برآمد و از دهانش آتش می‌خورد که از آن ذغال افروخته شد.

و آیه دهم از باب ۳۷ از کتاب ایوب به این نحو تحریر کرده است:

۱۰: از نفّس خدا یخ بسته شود و وسعت آب منجمد می‌گردد.

و آیه ۱۲ از باب پنجم از کتاب هوشع به این نحو مسطور گشته است:

۱۲: بنابراین برای افرایم،<sup>۱</sup> من مانند کرم بید و برای خاندان یهود مثل پوسیدگی خواهم بود.

و آیه ۷ از باب ۱۳ از کتاب مزبور به این نحو نوشته شده است:

۷: بنابراین به جهت ایشان مثل شیر خواهم بود و مانند ببر سر راه کمین خواهم کرد.

و در آیه ۱۰ از باب ۳ از نامیات ارمیا پیغمبر به این نحو رقم شده است:

۱۰: از برایم مثل خرس در کمین نشست و شیر در مکان‌های مخفی است، انتهی.

آیا این حرف‌ها و این نسبت‌ها لایق ذات مقدّس خداست؟

فاطر صاحب گفت: در قرآن شما هم هست که از برای خدا ید ثابت شده است.

۱. افرایم در اینجا اشاره به قبیله افرایم است که نماد پادشاهی شمالی فلسطین است.

حقیر گفتیم: اولاً ید به معنی قدرت و نعمت است. ثانیاً ما نگفتیم که خدا ید است، بلکه اگر وارد شده است یدالله یعنی قدرت الله و شما هم نگفتید خرس و کرم خدا، بلکه گفتید خدا خرس است و کرم است. فرق است میان خرس خدا و کرم خدا یا اینکه نعوذ بالله خرس است و کرم است و شیر است و ببر است و آتش است و یخ است و امثال ذلک از کفریات؛ و کتاب‌های شما خدا را این طور وصف می‌نمایند که مجملش مذکور گردید.

حال بشنوید وصف خدا را از قرآن مجید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

ترجمه سوره مبارکه به فارسی چنین می‌باشد:

بگو یا محمد (ص) آن کسی را که او را می‌پرستید، خدای مستجمع جمیع صفات کمال یگانه به ذات و منفرد به صفات معبود به حق و پناه همه نیازمندان؛ نژاد، یعنی بیرون نیامد از او چیز کثیف که آن ولد است و سایر اشیای کثیفه که از مخلوقات بیرون می‌آید، و نه چیز لطیفی چون نفس و مبعوث نشد از او عوارض، چون سنه و نوم و غم و حزن و بهجت و ضحک و بکا و خوف و رجا و رغبت و شبع و جوع و امثال ذلک؛ و زاده نشد یعنی بیرون نیامد او از چیزی همچنان که اجزای کثیفه بیرون می‌آید از عناصر خود؛ چون حصول حیوان از حیوان، نبات از نبات و آب از چشمه و میوه از درخت همچنان اشیای لطیفه که از مرکز خود بیرون می‌آیند، چون نظر از عین، سمع از اذن، و شم از انف، و ذوق از فم، کلام از لسان، معرفت و تمیز از قلب، و نار از حجر، بلکه او صمد است که لامن شیء ولا فی شیء ولا علی شیء است، مبدع اشیاء و منشأ امور به قدرت، و مبقی آن به مصلحت، و نیست و نبود مر او را همتا و مماثل هیچ کس، یعنی او را مثلی و نظیری و شبیهی در ذات و صفات نبوده و نیست، «لیس کمثله شیء و هو السَّمیع البصیر»<sup>۱</sup>، به این نحو خدا را وصف کردن بهتر است قشیس عاقل یا به آن نحوی که در کتاب‌های شماست که خدا خرس است و ببر است و شیر است نعوذ بالله.

چون کلام به اینجا منجر شد، جناب میرزا عبدالکریم نظم الاطباء<sup>۱</sup> به حقیر گفت: فلانی، مراتب علم و احاطه شما و عجز و انکسار قسّیسین بر همه معلوم و مشخص شد. شما اذن بدهید دو کلمه از طبیعت با قسّیسین حرف بزنیم، شما هم نفسی تازه کرده باشید. حقیر متقبل گردیده و چون غلیان حاضر نبود، یکی از اهل مجلس از مسلمین، سیگاری به حقیر تعارف کرد.

جناب نظم الاطباء - ادام الله اجلاله - به قسّیسین گفت:

شما چرا نبوّت حضرت ختمی مرتبت را قبول نمی‌کنید؟ آیا شکی هست در نبوّت آن جناب؟ فاطر صاحب تقریری کرد که حاصلش این است: ما را احتیاج به نبوّت آن حضرت نمی‌باشد؛ زیرا که اگر کتاب می‌خواهیم، تورات و انجیل کتاب ما و اگر منجی می‌خواهیم، عیسی نجات‌دهنده ما.

حقیر طاقت نیاورده گفتم: پس شما باید حضرت موسی و سایر انبیای بنی اسرائیل را هم قبول نداشته باشید؛ به جهت اینکه همان عیسی شما را بس است، چنانچه در نبوّت حضرت موسی (ع) شکی نیست، همچنین در نبوّت حضرت خاتم الانبیا (ص). و اگر شما در نبوّت آن جناب شکی داشته باشید، این مهر من است بگیریید و یکی التزام‌نامه‌ای از قول من بنویسید که فردا من می‌دهم یک چادری در وسط میدان مشق بزنند و کتاب‌های شما را حاضر می‌کنم. اگر تا ظهر نبوّت آن جناب را از کتاب‌های شما به طوری ثابت کردم که خودتان اقرار آورید، حق را قبول کنید، والا دست مرا بیزنند و چشم مرا از حدقه بیرون بیاورند.

از جمله بشارت‌های آن جناب، قسّیس سیل<sup>۲</sup> که از عظمای علمای شما است و بعضی علوم اهل اسلام را نیز تحصیل کرده بود، قرآن مجید را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است

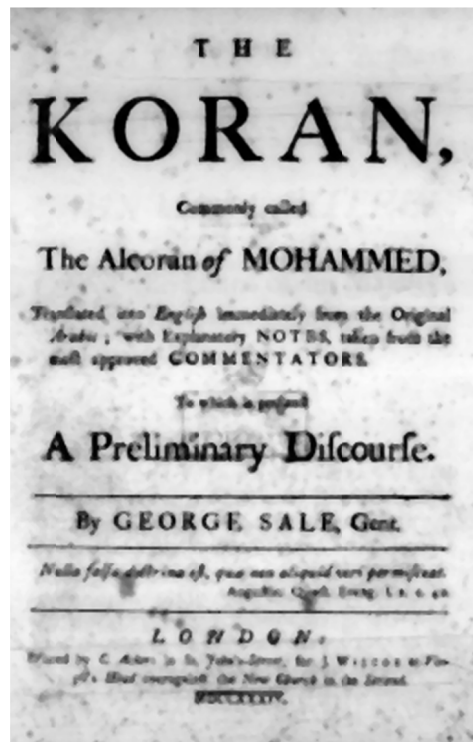
۱. عبدالکریم نظم الاطباء، طبیب بجنوردی که طب را در دارالفنون خواند، تهران مطب داشت و برای نیروهای نظمیه هم طبابت می‌کرد؛ به همین دلیل لقب نظم الاطباء گرفت. او به ادبیات علاقه‌مند بود، شعر می‌گفت و تخلص «ناصر» را داشت و به حکیم ناصر نیز شهرت داشت. شرحی از احوال وی در دانشوران بجنورد بیان شده و جسته‌گریخته در اینترنت هم اطلاعاتی درباره او وجود دارد. کتاب نور تجلی و نیز حکمت اللغة از او سال ۱۳۱۵ قمری منتشر شده است. در سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی، مکرر از وی یاد شده است.

۲. منظور جورج سیل (George Sale)، (۱۶۹۷ - ۱۷۳۶) مستشرق بریتانیایی است که ترجمه‌ای از قرآن را سال ۱۷۳۴ با عنوان "The Koran: Commonly Called the Alcoran of Mohammed" ارائه کرد.

و ترجمه او در نزد شماها بسیار معتبر است و در سنه ۱۸۵۲ از میلاد مسیح به طبع رسیده است؛ یعنی خود علمای شما چاپ کرده‌اند و در مقدمه آن ترجمه، بشارت محمدیه (ص) را از بارنابا که یکی از حواریین و صاحب انجیل است، به این نحو نقل نموده است که جناب عیسی به بارنابا فرمودند: بدان ای برنابا، به درستی گناه اگرچه صغیر باشد خدا جزای او را می‌دهد؛ زیرا که خدا از گناه کار راضی نیست، چون مادر و تلامذه من بعضی حرف‌ها زدند و مردم در حق من گفتند إله و این إله است و من رضا نبودم و این قول مکروه خدا بود، و به لطف و رحمت خود نخواستی شیاطین در روز قیامت به من استهزا نمایند و خواستی این استهزا و خنده در دنیا به سبب موت یهودا بشود؛ و همه کس چتین گمان کنند که من مصلوب و مقتول گردیدم، لیکن این اهانت و استهزا در دنیا خواهد بود تا آمدن محمد رسول الله (ص) و چون آن جناب به دنیا بیاید، مؤمنین را خواهد آگاهانید که این امر غلط است و شبیه مرتفع می‌شود؛ وقتی خواهد فرمود عیسی را به دار نکشیدند و نکشتند.

۲۸۷

آینه پژوهش | ۲۰۹  
سال ۳۵ | شماره ۵  
آذر دی ۱۴۰۳



و هم در مقدمه ترجمه مسطوره قسّیس مزبور، اقرار می‌نماید که ذات مقدّس آن حضرت دارای صفات کمال است؛ از قبیل اینکه آن جناب شجاع و سخی و مرتاض و عابد و زاهد و کریم بود و خدا را بسیار دوست می‌داشت و اسم خدا را به عظمت و جلالت بر زبان می‌آورد انتهى.

ملخصاً قسّیس در این باب چه می‌گوید؟

جواب داد که دروغ نوشته‌اند. گفتم: این دروغ را که نوشته است؟ چند صد سال قبل از بعثت خاتم انبیا مُسلمی نبود که دروغ بنویسد و این روایت را بارنابا از جناب عیسی نقل می‌نماید و در انجیل خود می‌نویسد، و که می‌تواند غیر از طریق وحی و الهام چنین خبر را قبل از آمدن شخصی خبر بدهد که چنین شخصی به دنیا خواهد آمد و چنین خبر را خواهد فرمود. معلوم است این خبر از جانب خداست. و بعد از آمدن آن جناب، حضرات مسلمین این خبر را در انجیل تحریف نکرده‌اند و تحریف ایشان چگونه در کتاب‌های شما مؤثّر می‌شود؟ اناجیل اربعه شما در میان مسلمین معروف نبود تا چه رسد به انجیل برنابا.

فاطر صاحب گفت: رجوع می‌کنیم به آن انجیل. وارد صاحب گفت: دیگر بس است ما مباحثه نمی‌کنیم؛ استعفا دادیم. همه مسلمینی که حضور داشتند، از کثرت ذوق صدا را بلند کردند که دین اسلام حقّ و ادیان دیگر باطل است. پس برخاستیم و مجلس متفرّق شد و اشخاصی که حاضر مجلس مناظره و مباحثه بودند، اسامی ایشان از اقرار تفصیل ذیل است:

آقا میرزا اسماعیل کرمانشاهی طبیب، آقا سیّد محمد علی لاریجانی، آقا شیخ علی اکبر خراسانی، آقا میرزا عبدالحسین طهرانی، آقا میرزا عبد‌الکریم نظم‌الاطباء، آقا میرزا سیّد علی تفرشی، آقا میرزا سیّد احمد تفرشی، آقا میرزا سیّد محمد خراسانی، آقا میرزا هادی نوری طبیب، آقا سیّد علی محمد لاریجانی، آقا میرزا جلال الدّین طهرانی، آقا سیّد مهدی دامغانی، آقا شیخ حیدر علی هزارجریبی، حاجی میرزا حسین خان طهرانی، آقا سیّد مصطفی طهرانی، آقا شیخ محمد طهرانی، آقا میرزا علی خان تبریزی، آقا میرزا باقر تنکابنی، آقا میرزا عثمان تنکابنی، آقا میرزا مسیح تنکابنی، آقا میرزا محسن طهرانی و غیره و غیره که اسامی ایشان را نمی‌دانم، و تاکنون که ۷ ماه سؤال است، خبری از قسّیسین نرسیده است. باز هم اگر در یکی از مسائل مسطوره شگّی داشته باشند، حقیر حاضرم.

این بشارتی که حقیر خواندم یا صدق بوده است یا کذب؛ اگر صدق بوده است، چرا صدق و حق را متابعت نمودند، و اگر نعوذُ بالله کذب بود، می‌خواستند در ثانی مجلس منعقد نمایند به جهت اظهار کذب این حقیر. پس معلوم است که اینها اهل انصاف نیستند و نمی‌خواهند که حق ظاهر بشود.



## [دو اعلان از نویسنده]

## اعلان

چون این حقیر خود را در حضور خدای عادل مقدّس مدیون می‌دانم که حق را آشکار و ظاهر نمایم به طوری که بر این حقیر آشکار و ظاهر گشته است، لهذا در کمال احترام به تمام قسّیسن و مسیحیّین روی زمین اطلاع می‌دهم هرکسی که طالب نجات است و یا شکی دارد در مسائلی که در این صورت مناظره و مباحثه نوشته شد که محلّ گفتگو است فیما بین مسلمین و مسیحیّین، در اثبات آن حاضرم و هرکسی که دستش نمی‌رسد، بنویسد جواب او داده خواهد شد و کلیه مقصود این حقیر آن است که نزاع مذهبی و ملّتی از میان فرقتین برداشته شود و حق ظاهر و هویدا گردد.

## اعلان دیگر

کتاب بزرگی در بیان اثبات حَقّانیت قرآن و نبوّت حضرت خاتم الانبیا محمد مصطفی (ص) و اثبات توحید و ردّ تثلیث و این که کتب سماویّه یعنی عهد عتیق و جدید محرّف و خراب و منسوخ و سند متّصل به مصتّفین ندارند و دفع شبهات قسّیسن نوشته‌ام، و آن کتاب مسمّی به *انیس الاعلام فی نصره الاسلام* است و تمام است.

هرکس از ارباب همّت و غیرت و تدبّین در طبع و نشر این کتاب مبارک این حقیر را نصرت و اعانت نماید، دور نیست که این معنی خدمت بزرگی به اسلام باشد و موجب خشنودی خدا و رسول و ائمه هدی شود. قال الله عزّوجل: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»؛ نصرت خدا عبارت از دین خداست و دین خدا در روی زمین دین اسلام است لاغیر، و هرکس شکی داشته باشد از برای اثبات این معنی حاضرم، الحمد لله ربّ العالمین، وصّلی الله علی محمد وآله الطّیّبین الظّاهرین المعصومین.

## [یادداشت علی حسینی درگزینی]

این اقل خدام شرع شریف علی ابن باقر فخرالدین الحسینی الدّرجزینی - عامله الله بلطفه العمیم - بر ارباب دانش و بینش از اهل هر ملل و محلّ با نهایت احترام معروض می‌دارد که این نسخه ثمینه قلیل العبارة کثیر الدّلاله به منزله برهان قاطع و دلیل جامع است نگارش

یافته در اثبات قواعد حقه مسلمین و ابطال عقاید فاسده مسیحیین در بیان وضع مناظره و مکالمه جناب مستطاب شریعت مآب عمدة العلماء الاعلام و قدوة الفضلاء الفقهاء المجتهد فی الفروع والاصول والمستنبط فی المعقول والمنقول خادم شریعت سید الانام (ص) والمؤید بتأییدات الملك العالم آقای آقا میرزا محمد صادق فخرالاسلام - سلمه الله تعالی - که واعظ مخصوص اعلی حضرت اقدس ملوکانه، از علمای محترمه ارومیه می باشند. و ابتدا از عظمای قسیسین نصارا بوده و مدت ها ارامنه را پیشوایی و ارشاد نموده اند. سال ها در کنایس عظیمه متوقف و تمام احکام و قواعد و عقاید آنها را از کتب ایشان استنباط نموده اند تا اینکه در بیست سال قبل به اشاره غیبی و توفیق لاریبی موقف به توفیق ایمان شده، دین اسلام را اختیار نموده، در بلاد اسلام در مدارس مشغول تحصیل علوم شرعیه بوده، مسافرت به عتبات عالیات نموده، مدت ها در خدمت مجتهدین آن امکانه شریفه استفاضه کرده، به وطن مألوف مراجعت و از آنجا به حکم تقدیر به زیارت حضرت ثامن الائمه - صلوات الله علیه - مشرف گشته، بعد از مراجعت چندیست در کمال احترام در دارالخلافة طهران مشغول تصنیف و تألیف هستند.

۲۹۱

آینه پژوهش | ۲۰۹  
سال ۳۵ | شماره ۵  
آذر و دی ۱۴۰۳

به استدعای دو نفر از عظمای قسیسین ارامنه در مجلس معتبر مناظره فراهم آمد با دلیل و برهان از کتب خودشان هر دو را ملزم ساخته، بطلان مذاهب دیگر و حقیقت مذهب اسلام را مسجل فرموده اند. امید که ان شاء الله هرکس به قدر مقدور از این بیانات وافیه انتفاع حاصل نموده، وجود شریف امثال جناب ایشان را مغتنم شمرده، مروجین شرع شریف و بانیان خیر را به دعا و ثنا یاد فرمایند.

و السلام علی من اتبع الهدی.

قد تمت فی لیلة الجمعة فی شهر جمادی الثانی، سنه ۱۳۴۲ حرره محمود.<sup>۱</sup>

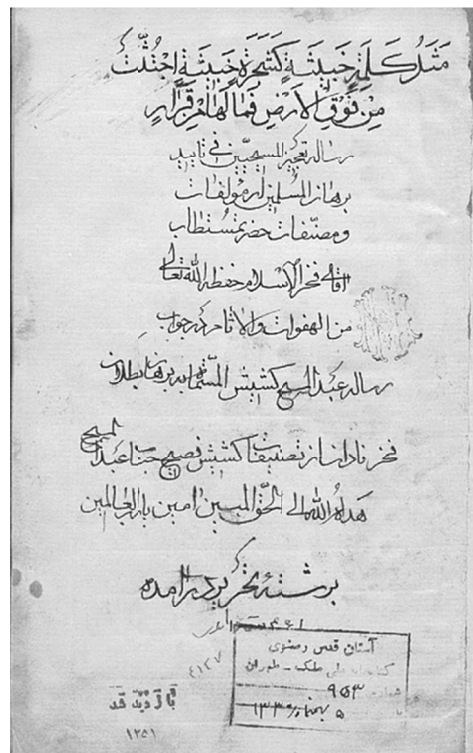
### از برهان المسلمین تا تعجیز المسیحیین

اکنون که متن رساله برهان المسلمین تمام شد، لازم است درباره کتاب دیگر نویسنده که به نوعی با این رساله مرتبط است، توضیح مختصری داده شود. زمانی که برهان

۱. سطر اخیر که تاریخ تحریر نسخه را نوشته، مربوط به نسخه خطی این رساله است که از آن استفاده کردیم؛ از این رو در نسخه چاپ سنگی نیامده است.



المسلمین منتشر شد و طبعاً به دلیل اختصار آن مورد توجه قرار گرفت، تلاش‌هایی از سوی مبلغان مسیحی در نقد آن صورت گرفت و کتابچه‌ای دربرگیرنده سؤال و جواب‌ها در این باره با عنوان «برهان بطلان فخر نادان» انتشار یافت. در پی آن کسانی از وی درخواستند در پاسخ آن - که البته به گفته فخرالاسلام چندان ارتباطی هم با برهان المسلمین نداشت - مطالبی بنویسد که همین اثر تعجیز المسیحیین فی تأیید برهان المسلمین است. بهتر است در این باره توضیحات تفصیلی فخرالاسلام را در مقدمه اثر یاد شده بیاوریم تا سروتیه قضیه آشکار شود. صفحه اول این رساله، صفحه عنوان کتاب است که نسخه آن، البته مجلد اول، در کتابخانه ملک (ش ۹۵۳) است. این مجلد ۴۶۳ فریم بوده و در پایان آن آمده است: فی ذی القعدة الحرام قد وقع الاتمام بید اقل الاعلام فخر الاسلام سنظ ۱۳۱۷ الهجری. چون از مجلد اول اتمام و فراغت حاصل آمد، اکنون بی تأمل و توقف شروع می‌شود به مطالب جلد ثانی. در فنخا به جز این مجلد اول، از نسخه دیگری (چه از مجلد اول یا دوم) یاد نشده است.



۲۹۲

آینه پژوهش | ۲۰۹

سال ۳۵ | شماره ۵

آذر و دی ۱۴۰۳

فخرالاسلام پس از تحمید و تقدیم کتاب که آن را به سلطان وقت «مظفرالدین شاه قاجار» اهدا می‌کند، در شرح چگونگی و چرایی تألیف این اثر می‌نویسد:

و بعد چنین گوید بنده شرمنده علم و عمل فرومانده فعل ماضی و امر مستقبل المحتاج الی رحمة ربه الخالق الرازق المدعو بمحمد صادق والملقب بفخرالاسلام - عفا الله عنه و جميع اخوانه المؤمنین و جعل أيامه الاتیه خیر من الماضیه، قضی الله عنه الدین و حفظه من کل شین - که در ۱۳۱۲ الهجری و ۱۸۹۵ المسیحی در دارالخلافة طهران - حُقّت بالامن و الامان و الايمان - مناظره و مشاجره و گفتگوی دینی حضوری مجلسی واقع گردید فیما بین این اقلّ و احقر خدام شرع اقدس و کشیشان ینگی دنیایی مسیحی لوطیری در خصوص مسائل خلافة فیما بین مسلمین - ایدهم الله رب العالمین، و مسیحیین - هداهم الله الی الدین المبین - که محل گفتگو است در میان این دو ملت از صدر اسلام الی یومنا هذا، به شرحی که در رساله شریفه مناظره، المسمی بـ برهان المسلمین مرقوم شده که در هفتم شهر شوال المکرم از سنه مذکوره منطبع گردیده و در مدت قلیله در اقطار و اطراف عالم منتشر و مقبول عامه گردید و به السنه مختلفه خارجه طبع و ترجمه شد و با وجود اعلانی که در آخر رساله مندرج و مسطور است، احدی از علمای مسیحیه در مقام جواب از اعتراضات مندرج در آن برنیامد. و حال اینکه مکرر اهل ملت از کشیشان مطالبه جواب نمودند تا اینکه در شهر محرم الحرام از سنه ۱۳۱۷ الهجری و ۱۸۹۹ المسیحی، عبدالمسیح نام، کشیش از فرقه پروتسنتت در جلفای دارالسلطنه اصفهان - حُقّت بالامن و الامان - بر حسب زعم فاسد خود، جواب بعضی اعتراضات و ایرادات حقیر را در ضمن سؤال و جواب با حاجی مجهول نوشته است و این اقلّ احقر از حاج حاجی مجهول استفسار نموده، در پشت پاکت مورخه هشتم صفرالمظفر از سنه معروضه از خود اصفهان نوشتند که حاجی مصنوعی است، بلکه سؤال و جواب هر دو از خود کشیش می‌باشد و از سوق کلام و سبک سؤال و جواب این مطلب کالشمس فی رابعة النهار واضح و لایح است. علی ای حال یک نسخه خطّی مغلوته گویا اصل باشد، از مدرسه صدر اصفهان برای حقیر ارسال داشته بودند و در ضمن، خواهش جواب او را از این اقلّ نموده بودند. این اقلّ احقر، قدری تأمل نمودم برای اینکه اولاً مطالب او مربوط به رساله شریفه برهان المسلمین

نبود، و ثانیاً چیزی تازه ای از خود نیاورده بود که جواب او را در مؤلفات و مصنفات خود مثل کتاب انیس الاعلام فی نصره الاسلام، و تحفة الاریب فی الرد علی أهل الصلیب، و تعیین الخدود علی النصاری و اليهود و حجة الالهیین و رساله كشف الاثر فی اثبات شق القمر و غیر اینها ننوشته باشیم. بعد از مدتی یکی از علمای علام [کذا] - سلمه الله تعالی - بعد از ملاحظه او را ق کشیش فرمودند هرچند که قابل و مستحق جواب نیست و لکن برای رفع شبهه از خود مشارالیه جواب او را عامیانه که خود او بفهمد بنویسید و جناب مستطاب شرع مآب، ادیب الاریب و العالم اللیب سید الفقهاء و العلماء التقی النقی فلذة کبد البتول ابن الرسول المقبول الطاهر الزکی سید محمد علی لارجانی - ادامه الله ایام افادته و افاضته - که فعلاً در مدرسه صدر اصفهان مشغول تدریس و ترویجند که در مجلس مناظره سابق تشریف داشتند، واسطه میان این احقر و کشیش اند با اینکه مرقوم فرموده اند که در اصفهان ترهات کشیش را جواب نوشته اند، مع هذا از حقیر خواهش جواب نموده. (حقیر جوابی که در اصفهان نوشته شده است تاکنون زیارت ننموده ام) لهذا اجابتاً لمسؤولهم و تعظیماً لامرهم به تحریر این رساله عامیانه اقدام نمودم از فضلا و ادباء معذرت می خواهم در تحریر به طور عامیانه، چه طرف مقابل عوام صرف است.